

رومائی خیر

نویسنده: فاطمه عابدین زاده niceroman.ir

رویای خیس

باسمه تعالی

هر از گاهی رویاهایم به زبان می آید
مثلاً می گوید: تنهایی بهای سنگین زلال ماندن است

من نیز پرده یه بخار الودش را پس میزنم

چراغ را خاموش میکنم باگریه هایم

رویاهایم را خیس میکنم

اری رویایی خیس

تو اناقم بودم مثل همیشه توفکرافکارم بودم باید خودمو سرگرم میکردم هم اینکه

دنبال یه درامدیم باشم دستم توجیب خودم باشه

تو حالو هوایی خودم بودم که بابام صدام زد

—اوا اوا

—بله باباجونم

—دخترم کجایی بیا کارت دارم

—جونم بابا درخدمتم

—امروز توسرکارم یکی ازهمکارام گفت یکی

ازاشناهاشون به منشی نیازدارن منم گفتم خوبه اگه بری

—اره خوبه اتفاقا خودمم دنبال کاربودم توفکرش بودم اگه خوب باشه چرا که

نه

—باشه پس من به اقایی محمدپور میگم که دخترم میادفردا واسه مصاحبه

راستی مادرت کجاس

—خونه سلیمه خانومه الان میاد

—باشه برو به کارت برس بدش زودبخواه که صبح خواب نمونی ادرس

شرکت صبح میدم بهت

رفتم تواتاقم فردا بایدتمیز مرتب برم شرکت رفتم حموم واسه خودم اهنگ

میخوندم یعنی اگه ازهمسایه ها بود پرتم میکردم بیرون ازساختمون

باین صدام اعتماد به نفس داشتم بازم میخوندم جوربی بود که گوشامم

میگفتن عجب غلطی کردیم گوش توشدیم

به افکار خودم میخندیدم اودم بیرون موهامو خشک کردم روتختم ولو شدم
 خوابیدم صبح باید بلند می شدم که میرفتم گو شیموگذا شتم روزنگ که خواب
 نمونم بیهو در اتاق باز شد یکی پرید تو ارزو بود

خواهرم هفته سالشه خلیلیم شیطونه یه صورت بچه گونه ایی داره بااون
 چتری های که جلویی چشای کشیده قهویشو گرفته بابروهایی پرش یه لب
 معمولی درکل

نازه و خوشگله به خواهرش رفته ازبس خوشگله
 این یه موردو به من رفته البته
 کلیم حرف میزنه و سوال میکنه زود خودموزدم به خواب که مخمونخوره
 _اجی اوا من خرم یعنی عر عر خودتوزدیی به خواب

اجی اوا پاشو من خوابم نمیبیره باش

جواب نده منم میخوابم

_اخیش رفت بخوابه دختره پیش فعاله نصف شبی مخ میخوره فقط به جایی
 شام

راستش منم خوابم نمیرد باگوشیم ورمیرفتم که

نورگوشیم دوتا شاخ ونشون میداد گوشو برعکس کردم نه اینکه سوسکه
_وای مامان بابا سوسک

_اجی چرانصف شبی رقصت گرفته
_کم حرف بزن میگم سوسک میگی رقصم گرفته

یهو بدتراز من اونم جیغ میزد خونه گذاشته بود روسرش

_چی شده اوا ارزو چتونه نصف شبی

_مامان سوسک

_کو کجاس

_اونا بغل تخت اجیه

_سوسکه دیو دوسر نیس که

— مامان اذیت نکن بکشتش خوابم نمییره شب

— باشه جارو بیار

جارو دادم به مامانم همچین سوسک کشتش که صدایی غلط کردن سوسکم
میومد

— کشتم حالا بخوابین جیغ جیغ نکنید

— باشه شب بخیر

دیگ خوابیدم

صب بازنگ گوشیم بیدار شدم باید اماده میشدم بابا او مد تو اتا قم

— اوا اینم ادرس مواظب خودت باش چیزیی شد بهم زنگ بزن

— چشم بابایی

بلند شدم دست و صورتم بشورم بداماده شم هشت باید اونجا باشم رفتم بلند صبح
بخیر گفتم

—صبح همه بخیر

—چته دختره دیونه ترسیدم ارزو مسخره میکردی سرخودت اومد

—وا مامان رسماً گفتمی روانیم ما

—اجی جونم تبریک میگم

—تبریک واس چی

—به جمع روانی ها اضافه شدی

—ارزو مگردستم بهت نرسه دختره پرو

—اگ رسید سلام ویژه برسون

تو خونه من بدو ارزو بدو اخرم خسته شدم بیخیال شدم

واقعا شکر در سته که کم ه سیم ولی کنار شون احساس آرامش دارم شادیم

بخصوص بااین ارزو دیونه

—اوا کجایی تودختر

بیاصبونحه تو بخور دیرت نشه

— چشم مامانی بابارت

— اره زودرفت گفت جلسه داره

— اهاباشه

بابام معلمه خدارو شکرد ستمون به دهنمون میرسه همین که باهمیم کلیه هول

هولکی خورد مورفتم اتاقم آماده شم

— چی بپوشم

— بیامنو بپوش شیک تری

— ارزو تو حرف نزنی نمیکن لالی توکه بپوشم ندیده ردم میکنن

— اجی خیلی نامردی اصلنشم گهرم

— اوه چه لوسه خواهرم بیاب*و*ست کنم برو دیگه پرو نشو

— مرسی از محبتت

— ارزو

— رفتم

درکمدو بازکردم چی بپوشم یه شلوارمشکی ورداشتم با مانتویی گلبهی با مقنع
 مشکی خوبه باکفش عروسکی گلبهی ارایشم نمیکنم خدادادی خوشگلم
 خدایاهیچی بهم ندادی اعتمادبه نفس دادی رفتم جلو اینه

یه صورت گرد بالپ هایی سرخ لب غنچه ایم یه دماغ کوچولو چشایی منم
 کشیده بودبا ابرو های مشکی پر از نظرخودم قیافم خوبه یه برق لب زدم
 لباسمو پوشیدم

ازمامان خدافظی کردم و رفتم

سوار تاکسی شدم رفتم به سوی شرکت

— مرسی پیاده میشم چقد همیشه

— قابلتونو نداره خانوم

— مرسی

— سه تو من

— بفرمایید مرسی

پیاده شدم عجب ساختمون بلندیه ظاهرش عالیه داخلش چیه

سواراسانسور شدم طبقه ده زدم اسم یارو چی بود یادم رفت

اها اقایی محسنی آراین محسنی

وارد سالنش شدم چقد بزرگه و قشنگه چندتا کارمندبودن هرکدوم یه میزی
داشتن دیوارا شم کاغذدیواری انگلیسی نوشته م شکی طلایی همین جوری
داشتم نگا میکردم که یه پیرمردی اومدگفت بفرماییدخانوم امری داشتن

—سلام ببخشید بااقایی آراین محسنی کارداشتم هستن

—بله دخترم بشین تابش بگم خانومه

—اوا عمرانی هستم ازطرف اقایی محمدپور اومدم واسه مصاحبه

—باشه دخترم بشین تابش

—چشم

دوباره شروع کردم به دید زدن چرامنواينجوری نگا میکنن مگه چمه من وا

بفرمایید اقا منتظرتون هستن

—مرسی

تق تقی به در زدم رفتم تو اوه اینجارو شده بودم عین ندید بدیدا انگار ازدهات
اومده به خودم اومدم به پسره هیکلی چشایی قهوه ایی باابروهایی مشکی
حالت دارش دماغشم معمولی یه لب بامزه که به صورتش میومد موهای
بورم داشت با ته ریش که قیافشو عالی کرده بود

—خانوم شما اومدین منواتا قم دیدبزنین یا واسه مصاحبه

—اوم چیزه واسه مصاحبه اومدم

یعنی انقدضایع بازی دراوردم که فهمید اول بسم الله ابروم رفت

—ازطرف اقایی محمدپور اومدین چندسالتونه

—بیست و سه سالمه

—رشته تحصیلی

—مهندسی صنایع فوق دیپلم

—خوبه شرایط کاریو بهتون گفتن یا بگم

— نه نگفتن

— ساعت کاری هشت صبح تا چهار بدظهره چون کارامون زیاد ساعت کاریم
زیاده

حقوقم که مدیر مالی خودش میدونه وشما منشی من
هسین کارایی که میدم انجام میدین درستم تحویل میدین
— چه مغرور

— چیزی گفتین

— من نه گفتم خوبه

— باشه پسرا فردا شروع میکنیم هشت صبح میبینمتون

— خیلی ممنون خداافظ

— سلامت

از ساختمون خارج شدم رفتم که یکمم دور بزنم مغازه هارو دیدم عاشق لباسو
لاک بودم همشم اینارو میخریدم یا نگاشون میمردم لت میبرد دخترهمشون
اینجورین

زیاد اهل دوس داشتن نبودم دوسپام فقط تو دانشگاه یا مدرسه بوده

داشتم از خیابون رد میشدم که دیدم پیرزنی میخواد رد شه اما نمیشه ماشین هام
وای نمیسادن انقد با سرعت میرفتن انگار جایزه میدن بهشون رفتم دست پیرزن
گرفتم

_مرسی دخترگلم ازکی وایسادم که رد شم اما نمیشه از پله هام نمیتونم برم
دیگه ماپیر شدیم نوبت شما جوناس

_خواهش میکنم مادر جون این چه حرفیه بفرمایید من کمکتون میکنم

بهش کمک کردم از خیابون رد بشه

_ایشالله خیریبینی دخترم خوشبخت بشی

_ممنونم مادر جون خونتون کجاس تا کمکتون کنم تادم خونتون

— نه دخترگلم پسر ميا دنبالم خداپشتو پناهت

— پس با اجازه خدا فظ

— خدا فظ دختر جون

چه زن خوبو مهربونی بود از کجامیومد پس چرا پسرش نیومد اون ور خیابون
کمکش کنه

ولش کن الان فکر کنم مخم هنگ میکنه همین جوری به راهم ادامه دادم دیگ
خسته شدم تا کسی گرفتم برم خونه

کلیدو انداختم درو باز کردم دیدم کسی خونه نیس برق هام خاموشه برقوروشن
کردم انقد گرسنم بود سکسکم گرفته بود زودی پریدم طرف یخچال غذا داغ
کردم خوردم زنگ زدم به مامان

— الو سلام مامان کجاین شما

— سلام دخترم با ارزو اومدیم خونه خاله فتانه میایی بیا شبم بابات میاد اینجا
هرچی زنگ زدم به گوشیت جواب ندادی

_اها نشنیدم من نیام خستم خوش بگذره به خاله فتانم سلام برسون خدافظ

_باشه پس غذا داغ کن بخور مامیایم مراقب باش خدافظ

نمیدونه عین قعطی زده ها اول غذا خوردم رفتم اتاقم لباسامو دراوردم حوصلم
بدجور سررفته بود تلویوزونم چیزی نداشت عجب غلطی کردم نرفتم ساعت
هنوز سه ظهر بود اخه از صب رفتن اونجا چیکار کنن پشیمون شدم زنگ زدم به
مامان

_مامان میگم

_جانم

_منم میام پشیمون شدم

_تو که خسته بودی چی شد

_اصلا نمیام

_شوخی کردم بیامنتظریم

آماده شدم زود جیم شدم رفتم خونه خاله فتانه یه کوچه بامافاصله داشت
درشونو زدم رفتم بالا باز مثل همیشه بلند سلام کردم

_ سلام به همه

_ دخترتونمینخواهی ادم شی یه بار درس حسابی سلام بدیی اخرمنوسکته میدی
نخواسم سلام بدیی

_وا مامان بده مگه

_اینکه یه دیونه کم بود دوتا شده اره بده

خالم زد زیرخنده با ارزو

_سلام اوا خانوم خوش اومدی

_سلام خاله جون مرسی خویین شما

_مرسی فداتشم بشین چایی میوه بیارم برات

_زحمت نکشین مرسی

یدونه خاله داشتم خیلی دوشش داشتم باحال بود

—اوا تو نمیخواهی شوهر کنی ترشیدی خواهرم باید لایته بزاره واست

—وا خاله جون کورم چمه که بترشم

—اجی خیلی اعتماد به نفس داری

—ازتو که بیشتر ندارم

تاشب کلی خندیدیم شوخی کردیم اخر شب شد خدافظی کردیم اومدیم خونه

—اوا دخترم چی شد امروز رفتی وقت نشد خونه خاله بپرسم

—اره باباجون رفتم از فردا باید برم

—خوبه موفق باشی عزیزم

—مرسی بابایی من رفتم بخوابم شبتون بخیر

—شبت توام بخیر

رفتم روتختم ولوشدم زودم خوابیدم

_اجی بلندشو اول بسم الله خواب موندی که پاشو ساعت نه

_وای خاک به سرم ارزو چرازودتربیدارم نکردی ساعت نگاه کردم هفت بود

_ارزو خفت میکنم

_حقیته

_یکی طلبت

پاشدم اماده شدم که برم شوالی ابی پوشیدم با ماتومشکی مقنع زود صبونحه
خورددم خداافظ کردم رفتم

رسیدم به شرکت سوارا سازسور شدم طبقه ده زدم به همه سلام دادم بازم اون
پیرمرده اومد

_سلام دخترم خوش اومدی

—سلام مرسی ببخشید من الان کجا باید باشم اقامه‌حسنی نیستن

—نه الان میاد بیابشین تا خودش بهت بگه

—ممنونم

نشستم تایید حالا مگه حضرت عالی میان کفری شده بودم همون موقع شد
که اومد

—سلام اقامه‌حسنی

—سلام بامن بیاین

وا این چرا نقدتخسه دنبالش رفتم مٹ جوجه اردک پشت سرش بودم یهو
وایساد هوا سم نبود باکله رفتم تو کمرش

— چیزه ببخشید هوا سم نبود

—توکه هواست نیست چیجوری میخوایی کارایی اینجانبام بدی

— شما هم هی تیکه بنداز هوا سم نبود چه میدونسم میخوایی وایسی

— خوبه زبونم داری بیا اینجا جایی توه

— مرسی خوب چیکار کنم الان

— هیچی بشین منونگا کن ببین چی کشف میکنی

چشام داش از حدقه میزد بیرون منو داش میخورد درسته نباید کم میوردم

— باشه بزار قشنگ ببینم! ریشات بلند شده نره تودهن

— کم نیاری مهم خودمم میخوام اصلا بره حلقم

— خیلی پروی

— جانم

— گوش که داری از تکرار یه حرف مقذورم

زود رفتم نشستم سرجام مهلت حرف زدن ندادم بهش دیدم یه عالمه پرونده
آورده واسم

_ خانوم بنه لطفا این پرونده هارو چک کنید بهشونم زنگ بزنید واسه جلسه

این چی گفت بهم گفت بنه فامیلیمو مسخره کرد دارم برات نیومده شروع شد

_ الو هواستون کجاس خانوم بنه

_ اقای حسن من خانوم عمرانی هستم نه بنا

_ اچه جالب منم محسنی هستم

_ منم عمرانی هستم

_ عجب بهشون زنگ بزنید بگین بیان ساعت سه یادتون نره

_ بله حتما

یه جلسه ایی نشونت بدم کیف کنی پسره پرو

خدایا چقد پرونده اخه بیکاری مگه با این همه ادم جلسه چی چی بزاری مردم
بیکارن

هرچی زنگ میزدم مگه تموم میشد ساعت دوازده بود به همشون زنگ زدم
گفتم
دهنم کف کرد انگار رباطم من
_زنگ زدین

_بله

_خوبه میتونین استراحت کنید

_خوب شد گفتین نمیدونسم یه موز دراوردم شروع به خوردن کردم

سر مو اوردم بالا دیدم داره نگام میکنه

_چیزی شده

_تعارف کنی بدنیس

یه نگاه به موزم کردم دیدم اخراشه یه گازم زدم تموم شد بادهنم پرگفتم

—اوا ببخشید یه ذره موند که خودم خوردم

—یه ذره نه کلشو تعارفم بلندنیستی بادهنم پرم حرف نزن خانوم بناه

انقد حرصی شدم گفت بناه داشت میرف پوست موز انداختم زیر پاش این نیوفتاد

چنان با باسن پخش زمین شد فقط دلمو میگرفتم میخندیدم هنگ کرده بود

—رواب بخندی اینجا شرکته اشغال دونی نیست که اشغال موزو میندازی دفع اخر میبینم

—تاشماباشین نگین بناه اقایی حسن

—دارم واست بناه روز اول این هستین وای به روازی دیگه

رسیدم به شرکت سوارا سازسور شدم طبقه ده زدم به همه سلام دادم بازم اون پیرمرده اومد

—سلام دخترم خوش اومدی

—سلام مرسی ببخشید من الان کجا باید باشم اقامحسنى نیستن

—نه الان میاد بیابشین تاخودش بهت بگه

—ممنونم

نشستم تایاد حالا مگه حضرت عالی میان کفریى شده بودم همون موقع شد
که اومد

—سلام اقامحسنى

—سلام بامن بیاین

وا این چرا نقدتخسه دنبالش رفتم مٲ جوجه اردک پشت سرش بودم یهو
وایساد هواسم نبود باکله رفتم توکمرش

— چیزه ببخشید هواسم نبود

—توکه هواست نیست چیجوری میخوایی کارایی اینجانجام بدی

—شماهم هی تیکه بنداز هواسم نبود چه میدونسم میخوایی وایسی

—خوبه زبونم داری بیا اینجا جایی توه

—مرسی خوب چیکارکنم الان

—هیچی بشین منونگا کن ببین چی کشف میکنی

چشام داش از حدقه میزد بیرون منوداش میخورد درسته نبایدکم میوردم

—باشه بزار قشنگ ببینم ریشات بلندشده نره تودهنت

—کم نیاری مهم خودمم میخوام اصلا بره حلقم

—خیلی پروی

—جانم

—گوش که داری از تکرار یه حرف مقدورم

زود رفتیم نشستم سرجام مهلت حرف زدن ندادم بهش دیدم یه عالمه پرونده
آورده واسم

— خانوم بنه لطفا این پرونده هارو چک کنید بهشونم زنگ بزنید واسه جلسه

این چی گفت بهم گفت بنه فامیلیمو مسخره کرد دارم برات نیومده شروع شد

— الو هواستون کجاس خانوم بنه

— اقایی حسن من خانوم عمرانی هستم نه بنا

— اچه جالب منم محسنی هستم

— منم عمرانی هستم

— عجب بهشون زنگ بزنید بگین بیان ساعت سه یادتون نره

— بله حتما

یه، جلسه ای نشونت بدم کیف کنی پسره پرو

خدایا چقد پرونده اخه بیکاری مگه با این همه ادم جلسه چی چی بزاری مردم
بیکارن

هرچی زنگ میزدم مگه تموم میشد ساعت دوازده بود به همشون زنگ زدم
گفتم

دهنم کف کرد انگار رباطم من
_ زنگ زدین

_ بله

_ خوبه میتونین استراحت کنید

_ خوب شد گفتین نمیدونسم یه موز دراوردم شروع به خوردن کردم

سر مو اوردم بالا دیدم داره نگام میکنه

_ چیزی شده

_ تعارف کنی بدنیس

یه نگاه به موزم کردم دیدم اخراشه یه گازم زدم تموم شد بادهنم پرگفتم

—اوا ببخشید یه ذره موند که خودم خوردم

—یه ذره نه کلشو تعارفم بلندنیستی بادهنم پرم حرف نزن خانوم بناه

انقد حرصی شدم گفتم بناه داشت میرف پوست موز انداختم زیر پاش این نیوفتاد

چنان با باسن پخش زمین شد فقط دلمو میگرفتم میخندیدم هنگ کرده بود

—رواب بخندی اینجا شرکته اشغال دونی نیست که اشغال موزو میندازی دفع اخر میبینم

—تاشماباشین نگین بناه اقای حسن

—دارم واست بناه روز اول این هستین وای به روای دیگه

—راستی امروز کارامون زیاده تاشیش بمونید

_اما

نزاقت حرفموزنم رفت مغرور

نمیدونم چراولی یه حسی داشتم نصبت بهش یه جواری خوشم اومده
ازاخلاقش عصبی شدنش نکنه بایه نگاه عاشق شدم بیخیال فکرکردن شدم به
کارام رسیدم این شرکت نظم نداشت منشی قبلی چیکارمیکرد پس اینجا
ساعتودیدم شیش بود

_خانمه بنه پرونده هاروبیارین واسم تواتاق چاب گر

_چشم الان میارم

_قبل رفتن پاشدم برم دست به اب که دیدم شرکت خالیه کسی نیس کجارتفتن
اینا پس

تق,تقی به در زدم رفتم تو

_پروندههارواوردم

_الان نگا میکنم

— به سوال چراکسی، نیس کجارفتن

— اونا واسه جلسه فردا باید یه چندجامیرفتن تحقیق میکردن زود رفتن مشکلیه

— نه

— خوبه لطفا اون پنجره بازکنید هواگرمه

انگار کلفتشم دستورم میده اقا

رفتم بازکردم رومبل روبه روش نشستم

یهو چنان صدایی اومد دومتر از جام پریدم

— چی شد

— پنجره بازکردین باد زد در بسته شد

— الان میخوایی بگین مقصر منم باید بگم که شما گفتین

— خب من که چیزی نگفتم

— من میتونم برم

— بله

— مرسی خسته نباشید خداافظ

— سلامت

پاشدم که برم درو بازکنم هرکاری کردم باز نشد حالا من چیکارکنم بازنمیشه در

— چیزی شده نگو که نمیخواهی بری

— اره اخه میدونید از بس خوشم میاد اینجا بمونم

نخیرم درتون بازنمیشه

— وایسا پیام باز کنم اخه تو چه به در باز کردن زورنداری که

— واه مگه در باز کردنم زور میخواد مثلاً خواستین بگین مردین زوردارین

نخواستم خودم باز میکنم

—باشه پس من میشینم تو باز کن

هرکاری کردم باز نشد خوبه یه دره نکنه لاغر شدم دیگ جون ندارم مریض شدم
یعنی

—بزار پیام دیدی نتونسی

—اقایی شجاع قویی بفرما ببینم چیکار میکنید

—بروکنار

توان هیری ویرری خندم گرفته بود عجب گرفتاریی شدیم اینم هرکاری کرد
باز شه نشد رسماً موندیم اینجا

—چیکارکنیم الان

—نمیدونم

میزدم به دربلند دادمیزدم

— کسی نیست کمکمون کنه در باز نمیشه اهای

— سر شالیزار نیستی که کسی نیست بود که باز میکرد

— خوب شد گفتین عجب مخی دارین میدونم گفتم شاید یه نفر باشه یا رد بشه

— نیس اگ بود باز میکرد جیغ جیغ

مجبور بودیم بشینم تایه فکری ب ذهنمون بر سه یایه معجزه ایی بشه هیچیم
 نبود که در باز کنیم باهاش منم ناهار نخورده بود گرسنم بود حالا توان وضع
 سکسکم گرفته بود

— چرا سکسکه میکنی تو

— چیزی اینجا خوارکی ندارین گشنمه

— این همه میخوری کجات میره پس

— باید جواب بدم ناهار نخوردم

—من یدونه بیسکویت دارم بیا بخور

—مرسی

رفتم که بگیرم دیدم یه ثانیه نشد همشو خورد بزور تودهنش جامیکرد دوس
داشتم خفش کنم

—چیه چرا اینجوری نگاه میکنی اوا ببخشید یادم رفت بدم همین یه ذره بود که
من خوردمش

—کوفت شه تلافی میکنی

—نوش جونم

—ایش

یساعت گذشت سکسکم بندنمیومدموند

الان

که صداش دراد باز

—ای بابا خب اب بخور گوشم رفت

—کواب اخه

—هواست که هیچ چشاتم مشکل دارن بغل اون کمدو ببین اب سردکن هست

—اها خب ندیدم

—کل کل نکن بخور

اب خوردم ولی انگارنه انگار امروز لج کرده باهام

—وای

—چته تودخترترسیدم

—به خانوادم زنگ نزدم الان نگرانم میشن گوشیمم رو میزمه

— اینجام که تلفن نیست بیاگو شی منوبگیر من که هرکاری کردم انتم نیومد که
 زنگ بزnm بین تومیتونی
 — مرسی

گوشیوگرفتم زودباید زنگ میزدm اما انتن نداشت هی چرخیدم تاانتش بیاد که
 یهو پام گیرکرد به سیم چاب گر داشتم می افتادم که منوازپشت یکی گرفت

د ستش روکمرم بود خم شده بود جلو صورتم جوری که نف ساش به صورتم
 میخورد

چشایی قهویش یه حسی به ادم میداد این چه حسیه اخه همین جوری بودیم
 که یکی درو باز کرد هول کردیم زود خودموجمع جورکردم

— آراین تواینجایی ازکی دنبالتm چراچیزی نگفتی زنگ نزدی

— در بازنمیشد هرچقدم در زدیم کسی جواب نداد اینجاکه تلفن نداره خانوم
 که گوشیشون رومیزشونه منم که گوشیم انتن نداشت

— باشه حالا بیاین

اول من مثل چی پریدم بیرون گوشیمو گرفتم ده میسکال داشتم ازخونه و بابا
زوزنگ زد

_الو بابا سلام

_الو اوا کجایی تو چرازنگ میزنیم جواب نمیدی

_بیخشید بابا قضیعیش طولانیه میام میگم الان راه میوفتم که پیام نگران نباشید

_باشه عزیزم زودبیا

کیف مو ورداشتم داشتم ارین گفت

_وایسامیرسونمت شبه

_نه ممنون میرم

_گفتم میرسونم

حرفی نزدم پست سرشون رفتم دوستش محمدجلونشست منم پشت عجب
ماشین میشینی انگار داخل هواپیمایی ولم میکردم پامودراز میکردم میخوابیدم

_از کدوم طرف

_دیگه نزدیکه زحمت نکشین میرم پیاده

_دختر تو اصلا حرف گوش کن نیستا کدوم طرف

_مرسی از نظرتون کوچه بیست یکم ممنون

منورسوندم خدا فطی کردم رفتم بالت درو باز کردم سلام دادم مامانم بد قاطی
کرده بود

_معلومه کجای تو اوا مردم زنده شدم گوشیتیم که هیچ وقت جواب نمیدی

_زهر اروم باش بزار برسه خودش میگه چی شده

کل داستان گفتم خندیدن مامانم اروم شد

_مامان شام چی داریم

—ماکارانی با ته دیگ سیب زمینی

—به به بریم پس

—اجی از روبگم ازالان تیک برامنه اون سری تو خوردی

—نه بابامن عاشق ته دیگ سیب زمینی ام

سرمیزانقدکل انداختم که بابام گفت

—دعوانکنید اصلا بیاین منم بخورین

طرز گفتن بابام خیلی باحال بود همون خندیدم ته دیگم خوردیم انقد خسته
بودم رفتم بخوابم

با صدایی گوشیم پاشدم دیدم ارزو خوابه باید تلافی می کردم خدا رو شکر یدونه
موش ژله ایی از شمال گرفته بودم یادگاری اخه کسی نیس بگم اینم یادگاریه

اونو ورداشتم گذاشتم بغل صورتش شروع کردم به داد زدن
_وای ارزو موش

این دختر رسماً دلک بود پاشد رو تخت بالا پایین میکرد میگفت
_الان میره تو گوشام بگیرش بکشش لهش کن تیک تیکش کن مامان

دلم گرفتم میخندیدم از یه طرف طرزگفتنش از یه طرف بالا پایین کردنش
انقد خندیدم که نگو بدتازه فهمید کار من بود

_وای جعبه خندم ترکید ارزو اول صبی رقصت گرفته

_اره دارم عربی میرقصم همراهیم کنی عالیه میشه واقعا که داشتم سخته
میکردم

_ارزو اوا چتونه اول صبی

_مامان تورو خدا اگه نون خشکی سرکوچه اومد فقط بده بره

_ارزو خودت به نون خشکی برو تازه شلوارشم دو نفرس جامیشین نیاز به
خرج اضافم نیست

— خجالت بکشین بیاین صبونحه بخورین از دست شما دونفر

کلی خندیدم خوبه ارزو هست میخندم دوشش دارم

زوداماده شدم برم دیرم نشه یه لقمه بزرگ درست کردم رفتم سرکوچه رسیدم
دیدم یکی هی بوق میزنه

— مردم اول صبحم ول نمیکنن مامیگیم قعطی شوهر نگو قعطی دختره اول
صبحم دنبال ادم میان

— خیلی از خود راضی هستی

صداش چقداشناس این که آینه

— سلام

— دیدم داری میری با اون لقمه بزرگت گفتم مسیریکیه برسونمت اول صبحم
شدیم مزاحم چرا چون قعطی دختره

— اینوکه راست گفتم ولی نمیدونسم شما این ببخشید فکر کردم مزاحمه

— عین نداره بیا سوار شو دیر برسی اخراجی

— پی خودتونم اخراجین اگه من دیر برسم شما منو دارین میبرین دیگه

— روتو برم دختر

سوار ماشینش شدم چرا دورغ خوشم اومده ازش خیلی باحاله هرچندیکمم
تخسه ولی خوبه مهربون رسیدیم دم شرکت تشکر کردم رفتم به کارام برسم

از زبان آراین

— دختر خوبیه به دلم نشسته چشایی مظلومی داره نمیدونم چرا به دلم نشسته
امروز به جلسه خیلی مهم دارم از دی شبم به متن نوشتم و سه سخنرانی رفتم
پشت میزم نشستم به کارام برسم فکر این دختره از سرم بیرون نمیره دختر سنگینه
اروم درعین حال زیبون دراز ولی کل کل با هاش دوس دارم حال میکنم
انقد ساعت زود گذشت ساعتو دیدم شده بود دو به ساعت دیگ جلسه دارم
متن به بار بخونم که خراب نکنم هرچی دنبالش گشتم نبود

وای خداچیکارش کردم خیلی مهمه واسم وای ابرومم میره خیلی هول کرده
بودم عصبی بود یهو یکی در زد اوا بود

__بفرمایید

__اقایی محسنی امروز جلسه دارین اینم پرونده هایی که میخواستین

__مرسی

__ببخشید چیزی شده انگار خیلی عصبی هستین

__راستش متن سخنرانی گم کردم خیلی مهمه اگه نباشه ابرومم میره

__موضوعش چی بود

بهش گفتم دیدم چیزی نگفت رفت این دختر یه چیزیش میشه

#اززبان اوا

دلم واسش سوخت یه چندبار واسه بابام متن نوشته بودم برای جلسه تو اداره
شایدتونم کمکش کنم رفتم یه متن واسش نوشتم

خدا خدامیکردم که خوشش بیاد ابرو شم نره دوباره رفتم تواتاقش ولی در نزد
چون دیرشم شده بود رفتم داخل اتاق دیدم بد عصبیه

— اقای محسنی

— بله

— زنگ زدم کنسل کردم حرص نخورین

— چی چیکارکردی

دیدم بد عصبیه بیخیال شوخی شدم

— شوخی کردم اینم متن امیدوارم خوب باشه کارتون راه بیوفته

— بده ببینم چیکارکردی مگه توام بلدی

ساکت شده بود قیافش عجیب شده بود یعنی متنم

بدشده نقد که تعقیر چهره داده که یهوگفت

—این از متن منم عالی ترشده چیکارکردی تودختر مرسی

— جدی خوشحالم که کمکتون کردم الانم برین دیرتون نشه موفق باشین
امیدوارم که کارتون خوب پیش بره

—خیلی ممنون خدافظ

—سلامت

رفت منم به کارام رسیدم ساعت چهارنیم بود که دیدم بایه جعبه شیرینی اومده

—خانوم عمرانی واقعا ممنون انقدمتن تون خوب بود که قراردادام بستن باهامون
بفرما دهنونوشیرین کنین

—جدییی خیلی خوشحال شدم افرین مرسی

—نوش جان افرین به شما نه ما دارین میرین

—بله ساعت چهارنیمه کارامم تموم شدن

—میخواین برسو نمتون

—نه ممنون اژانس دم شرکته مرسی

—خسته نباشین بازم ممنون

—خواهش میکنم خدافظ

رفتم سواراژانس شدم به سوی خونه خیلی خسته بودم دروبازم کردم سلام دادم

بدون حرفی رفتم بخوابم

یه هفته بعد

رفتار آراین خیلی عوض شده بودمهر بون ترم شده بود دیگه مث اولاً تخس نبود

توشرکت یه دوستم پیدا کردم اسمش مریم خیلی دخترخوبیه دیگه تومسیرخونه

تنهانیسیم

صمیمی شدیم فردا قرارکه دست جمعی بریم کوه حتا آرینم میاد

—اوا بیاناهاردخترم

— چشم مامانی او دم

رفتم سرمیز که ناهار بخورم باید بگم که فردا نیسم

— راستی من فردا صبح میرم کوه با بچه ها شب شاید دیر پیام نگران نشین

— اجی اوا منم پیام باهاتون

— اره چرا که نه تازه خوش میگذره

— ایول

— خوبه دیگه دوتاتون واسه خودتون تصمیم میگیرین من که مادرتونم نقش

هویچ دارم

منو ارزو انقد خندیدیم طرز گفتن مامانم بامزه بود

— مامان میخواین شما هم بیاین

— نه شوخی کردم برین خوش بگذره مواظب همدیگم باشیم

— چشم

ناهار موخوردم امروز جمعس شرکتم تعطیل ادم توخونه حوصلش سرمیره
یهوگویشیم زنگ خورد

— به به اوا خانوم کم پیدایی زنده ایی هنوز

— روتوبرم دختر من تاتونکشم نیمیمیرم مطمئن باش

— نگو توالانشم منوکشتی

— دیونه

— خوب بسه زیادی مزاح کردیم امروز چیکار میکنی

— هیچی خونم بیکار چطور

— خوبه پس آماده شومیاام دنبالت بریم پارک یکم بچرخیدم

— فکرخوبیه بهتر ازخونه موندنه باشه من برم آماده شم کاری نداری دخمل

_قربونت دخیل گفنتت پسمل نه ده ديقه ديگه دم خونتونم

_باشه دفع اخرميگي پسر بهم خدافظ

_خب حالا خدافظ

رفتم درکمدباز کردم يه شلوار کرمي برداشتم با مانتو مشکی با شالوکيف کرمي
هرچندزياد اهل ارايش نيسم ولي يکم که بد نيس يه برق لب يه خطم چشم
حله خدایي خوشگلم

يه ب*و*س محکم واس خودم فرستادم رفتم

_مامان من ميرم بيرون بامريم

_زودبيا مواظب باش

_چشم خدافظ

_بسلامت

رفتم پايين ديدم مريم همون موقع رسيد

— نه افرین خوشم اومد به موقع میایی

— بله پس چی فک کردی شما سوارشو

سوار شدم اهنگ تا اخر زیاده کرده بود پرده گوشم داش پاره می شد بلند صداش
میزدم

— مریم

— مریم

— چته چرا داد میزنی کرم مگه

— کمش کن مگه عروسیه ملت دارن نگامون میکنن سنگین باش خانوم

— اوه چه لفظه قلمم حرف میزنی

— تو اخر از من یه کتک میخوری

— بپر پایین رسیدیم پارک ملت

—پرچیه بی ادب

—اوا

—کوف

—اخه ساعت چهارظهرکی میاد پارک که ما او مدیم

—عمت

—من تو میکشم وایسا

مریم بدو من بدو یه چندتا پسرم بودن مسخرم میکردن موش بدو گربه تورو
نگیره

از یه طرف نفس کم اوردم از یه طرف دیگه خندم گرفته بود

—مریم وایسا نفسم

—کم اوردی چه زود

— همه که مژ تو قهرمان نیسن

— خجالت‌م نده خواهر بیابریم تاب سواری یاد بچه گیا

— خجالت بکش خرس خنده مگه جامیشی روتاب واسه بچه هاس مگه بچه
ایی تو

— کودک درونم پیدا کردم نازنکن بیاجامیشیم
رفتیم من ریزه میزه بودم بزور جاشدم اما مریم یکم توپله قیافش خیلی بانمکه
گونه برچسته چشم موایروبی مشکی دماغی که به صورتش میومد فقط یه
کوچولو توپله وگرنه که خیلی بانمک خوشگله
رفت سوار تاتاب شه خودشو بیزورداشت جامیکرد

— شاید یه بچه ایی توپله باشه چه گ*ن*ا*هی کرده اخه جانمیشه که

— الهی جانمیشی

— میشم بینم آانشستم

این اومد بشینه تاتاب رفت عقب این با باسن پخش پارک شد دستش روباسنش
بود

من انقد خندیدم انقد خندیدم یهودیدیم چند نفر دیگم دارن میخندن برگشتم
دیدم همون پسران

_اوا کوفت نخند پاشودستموبگیر بلندشم ابروم رفت

_تاتوباشی گوش بدی گفتم جانمیشی واسه بچه هاس

_خوب نصیحت نکن پاشودیگه کم بخند

رفتم کمکش کردم تا خودما شین دستش روباسنش بود میگفت شکسته فک
کنم منم هی میخندیدم

_شاید باورت نشه پخش پارک شدی قیافت دیدنی بود
دختر مردم ارخنده

_همه که مث تو مارملک نیسن که

_مارملک بودن بهتراز توپ بودن

انقدکل کل کردیم نفهمیدم کی ساعت شد شیش

—مریم بریم دیرم شد بایدبرم خونه

—بریم راس میگی

منور سوند دم خونمون رفت رفته خونه واسه همه تعریف کردم کلی خندیدیم
شام خوردم رفتم روتختم ولوشدم به گوشیم اس ام اس اومد

—نه اینکه آینه

—سلام خانوم عمرانی امروز خیلی خوشگله شده بودین بهتون خوش گذشت

—سلام مرسی ولی شما منوکجادییدین

—تویی پارک بامادرم بودیم که دیدمتون فردامیاین کوه

—بله میام شماچطور

—بله منم میام مشتاقم واسه فردا شما بیینم

—چیزی شده اقایی محسنی

— فردا میگم بهتون شبتون خوش

— شب شما هم خوش

این فرداچی میخواد بهم بگه وقتی اس ام اس داد قلبم شروع کرد به تند تند زدن
یه حسی داشت انگار دوسش دارم الان چند ماه که تو شرکتش کار میکنم خیلی
خوب شده باهام کلی میخندیم بهم کمک میکنیم یعنی چی میخواد بگه پنج
دقیقه نکشید خوابم برد

#از زبان آرین

اره این دختر به دلم نشسته من دوسش دارم باید ازش درخواست ازدواج کنم

میدونم خوشبختم میکنه تورو یا هام همچین دختری میدم ولی الان واقعی
میبینم میخوامش به مامانم گفتم امروز نشونش دادم

انگار خوشش اومده

فردا بهش بگم

نگه نه نکنه از من خوشش نیامد خدا جونم خودت کمک کن

مشتاق فردا بودم زود خوابیدم

#از زبان اوا

صب بلندشدم

ارزو بایدیدار میکردم دیرمون نشه

_ارزو پاشو دیگه اینجوری میخوایی بیایی کوه بدو دیرمون میشه ها

_اوف خواب دارم

_باشه پس من خودم میرم

رفتم دستو صورتمو بشورم صبحونه خوردم رفتم امده شم که دیدم ارزو امادس

یه عینک موش کوریم به چشش زده

_ارزو تو که خواب داشتی مبینم روزت راز من اماده شدی اون عینک موش

کورانت چیه دیگه

_اجی یکم بامد پیش برو عینک موش کوریی چیه دیگه

—بیامنبخور والاه زبونی داری

—نه مرسی میرم صیونحه بخورم

—روتوبرم من دختر

رفتم آماده شم یه شلوارمشکی پوشیدم بایه تونیک پوست پیازی و مقنعه
اینجوری راحت ترم یه کتونی هم رنگ تونیکم یه کوله که وسایلموتوش
گذاشتم زنگ زدم به مریم

—الوسلام خوبی مریم من امادم بیا

—سلام باشه عزیزاومدم بیاین پایین

—باشه

رفتیم سوارماشین مریم شدیم دوساعت توره بودیم بلخره رسیدیم

فقطی که رسیدیم آراین بایکی ازدوستاش بود سلام علیک کردیم رفتیم

_اوا

این آرین بودبهم گفت اوا واقعا اسمموصدا کرد هول شدم دیدم ارزو از مون
جدا شد این دختر چقد زرنکه

_بله

_میخواسم یه چیزی بهت بگم چیجوری بگم

_باشه بگین

_راستش از اون موقع که اومدی شرکت به دلم نشستیم حتا کل کل باتوام دوس
دارم نمیدونم یه حسی دارم اوا من میخوام بهت بگم دوستت دارم بامن ازدواج
میکنی

من هنگ کرده بودم آرین ازم درخواست ازدواج کرده هول کردم تو حال خودم
نبودم

_از حرفتون خیلی شوکه شدم

—ببخشید خیلی زودو هول هولکی گفتم اما من واقعا دوستت دارم اون روز
تو پارکم به مادرم نشونت دادم خوشش اومد

—من واقعا نمیدونم چی بگم

که یهو ارزو پرید وسط

—ا بلخره یکی اجی اوا مارو میگیره

—ارزو باز تو حرف زدی

—اجی اگه بری خودم عروسی میگیرم اصلا

— ببینم ارزو خانوم چقد نذرنیاز کردی که خواهرت شوهر کنه

—نمیدونم والا زیاده

سه، نفریمون خندیدیم

—بسه بریم مثلا اومدیم کوه

—اونم چه کوهی

#از زبان مریم

—اوا آرين چى ميگفت بهت كه الان نيشتم بازه

—مریم شاید باورت نشه چیزی که تودلم بود خودش اومد بهم گفت بهم ازم
خواستگاری کرد گفت دوسم داره مریم خیلی خوشحالم آرين پسره خوبيه
ازاول به دلم نشست

—مریم الوکجارتی

—من هیچی بریم صبونحه بزیم تورگ

—بریم

—اینوبگم امروز همه گی مهمون منین

—ن بابا آرين ازكى دست دلبازشدى منى كه دوستتم دعوت نكردى تا الان

_لیاقت میخواد اقا محمد

_اوه

_من گشتمه

_ارزو الان کیک خوردی که

_توازکجادیدی من کیک خوردم

_منم برم یه جابشینم یواشکی یه چیزی بخورم بغل لبامو پاک نکنم همه
میفهمن دیگه

همشون زدن زیرخنده ارزو توان حال قیافش دیدنی بود فک نمیکرد من
بنفهمم

آرین صبونحه دعوتمون کرد ولی نمیدونم چرا مریم پگر بود

_مریم چته چرا اخماتوهمه

_من هیچی نیس خویم

_بچه ها بسه کم بخورین پاشین بریم

پاشدیم بریم آرین ارزومحمدکلی مسخره بازی درمیاوردن مردم و
سرکارمیزاشتن

تورویاهایی خودم بودم باآرین من دوشش داشتم باورم نمیشه ازم خواستگاری
کرده نمیدونم چی شد افتادم زمین

— اوا خوبی چیزیت نشده بینم پاتو

— خوبم اقایی محسنی چیزیم نشده

— اجی شوهرکردن که هول کردن نداره

— اِ په بگواقا آرین چرا امروز مهمونمون کردن من میگم این مهمون نمیکنه
نگوجریان اینه

— حسودیت میشه اقا مملی

— نه داداش تو زن بگیری که خوبه عقلت میادسرجاش

— دیونه

—اوا میخوایی بریم دکتر مطمئنی خوبی هواست کجاس اخه

—گفتم که خوبم نگران نباشین

—والاه ماهاکه نگران نیسم اقا آراین داره پر پر میزنه

—فک کنم دیشب شما ارزوتواب نمک خوابیدین

—من نه اجی روتختم بودم خودت که دیدی

—راست میگه منم روتختم بودم همتون شاهدین

—بامزه

مریم چش شده بود حرف نمیزد برعکس ارزومحمد هی حرف میزدن آراین
هی میگفت خوبی چیزیت نشده ازاینکه نگرانم شده بود خوشم اومد

—اوا

—بله

— به جونم بگی چی میشه

— اوه خب جونم

— دیگ بهم نگو اقایی محسنی

— چی بگم خوب

— اوا خانوم قرار بشم اقا باید بگی آراین

فقطی بهم گفت قرار بشم اقات ته دلم خالی شد چقد دوست داشتم دوباره

همین کلمه تکرار کنه

— اوا هواسه کجاس نگفتی نظرت چیه؟؟

— آراین باید فکر کنم

— به باردیگه اسممو بگو

— وا آراین

— ازدهنت تو گفتن آراین چقد شیرینه اوا میدونم زود گفتم زود دل بستم به میگن

ادم یه دل نه صد دل عاشق میشه با یه نگاهمینه من اعتقاد پیدا کردم همون روز

اول هنگ بودند چشایی مظلومت به دلم نشست تونمیخواهی چیزی بگی اوا
حرفتوبزن

— شما دو تا چی میگین اینجا بیاین دیگه

به موقع به دادم رسیدم دلم میخواست بگم منم همون روز اول به دلم نشستی اما
به زبونم نیومد قفل کرده بود رفتم پیش اون سه نفر نفهمیدم چرا مریم اینجوریه

— مریم چته شده امروز توکه همیشه خداشنگول بودی امروزه چته شده

— هیچیم نیس

— مریم تکون بده هو کون بده مریم باید برقصه از شوهر نداشتش ترسه
پاشو مجلس گرم کن

— اقا محمد ز رنگی خودت تکون بده

— اخه یادم رفت توپی تو

همه خندیدن این محمد عجب بشیری بودا

— کجامن توپم از تو نوک مدادی که بهترم اها میترسی برقصی بشکنی

__واه واه دخترایی الان کم نمیارن

__راست میگه اقامحمد پاشو برقص واسمون منم جیغ اوا دست اقاآرینم اهنگ
میزنه مریمم سوت تکمیلیم حله

__باشه هرکی نرقصه بزنین برقصم

ارزو اهنگ kouros ناز نکن خوندماهم پشت بندش

__ناز نکن نازنکن بادل عاشقاچهرو اوازنکن

__تابب*و*سم لبات فقطی خواب چشات تاجشات شانه ایی سرظلف ه سیات

__ای دختر بندری خوشگلودل بری توبانازو ادات دل بل میبری

__نازنکن نازنکن بادل عاشقاچهرو اوازنکن

__تاجشات شانه ایی سرظلف سیاه

— ابرو کمون بالو بلندی یاربندری خیلی قشنگی کاشکی بیایی بامو بمونی با دل
زاروم عهدی بندی

— چشات ب دل اتیش کشیده چشات سیاه روم رنگی پریده

— ای دل بروم قدت بلنده چشات سیاهو موها ت کمندی

— حال دست دست

— بابا ارزو دمت گرم

فکر نمی کردم بخونی عالی بود

— خجالتم ندین ای بابا

خیلی خوب بود آرینم میزد رو سبده میوه ها

خیلی با حال بود فکر نمی کردم ارزو بخونه یهو آرین گفت

— بابا ارزو دمت گرم عالی بود

— خجالتم ندین بریم اهنک غمگین بخونیم

—صداتوگرم نگه دار تاشب کلی مونده

—پاشین بریم یه جایی توپ

—کجا

—پاشین جایی بد نمیبرم که

—بریم داداش من پاییم دخترا نمیدونم ولی ارزو پاپس معلومه

—من چهار پاییم

—منم میام بریم مریم تومیایی

—نه من خونه کاردارم بایدبرم به شما خوش بگذره

—پس شما دوتا بیاین توماشین ما

—باشه

نمیدونم چرا مریم امروز اینجوری بود منم زورش نکردم بیاد وسایل جمع
کردیم رفتیم سوار ما شین آراین شدیم اهنک رامین بی باک گذاشته بود عاشق
این اهنکم

— به من یه فرصت دیگه بده نگو چیزی نبوده بینمون

— تورو خدا فقط واسه یه بار روحرفایی که زدی بمون

— نباید اینجوری جدابشیم اخه هنوزم عاشق توام

— توهر چیزی که بگی باجونو دل موافقم

— دوباره دستامو بگیر بزار تموم شه این روزایی لعنتی نمیخوام اینجوری تموم

بشه روزایی که باتو قدم زدم

*

*

*

آراین دشت از اینینه ما شین نگام میکرد من عاشق آراین شدم چه شاش باهام
حرف میزنه با آراین رویاهایی دارم میخواد بشه مرد من فکر نمیکردم روزی منم
انقدک سیودوس داشته باشم

— اقا آراین تمام غصه و بدهکاریم اومد جلو چشم اهنکو عوض کن

— ارزو قشنگه من دوش دارم

— راست میگه بچه منم یاد زن نداشتم افتادم اهنگ بعدی

— اخه محمدکی به تو زن میده که به فکرشم افتادی

— پ نه پ به تو زن میدن من چمه

— هیچی خول وزنی

زدیم زیر خنده انقداین دوتا غرزدن عوض کردیم اهنگو شاد گذاشتن این
دو نفر دیونن ارزو محمد از صبح مردم و سرکارمیزارن هرکی میدن
کلشونو میداختن بیرون میگفتن اقا پولت افتاده زمین او نا دور خودشون
میچرخیدن کلی خندیدم که رسیدم پارک ارم

— اخجون پارک ارم

— دمت گرم ارم و عشقه پاییه ترم هوایی به حساب آراین

— منم که خدادادی چهار پاییم اقا آراین حساب میکنه به به

— شما دوتا منو امشب خالی نکنید نمیشه

— بابا آراین خسیس نشو یه امروزه

— خب بابا بریم

اون دوتا جدا جدا رفتن منو آراین تنهاموندیم به این دونفرنگاه میکردیم چه
جورم شدن با یهو آراین درگوشم گفت

— خانوم من به امروز هواسش کجا توماشین به چی فکر میکردی اوا

— به تو

— جدی

— اوهوم

— به چی فکر میکردی حالا

— اینکه.....

تاتونسم دویدم آراین پشتم اون دوتامثل گیجا نگامون میکردن هنگ کرده بودن
انقددویدم نفسم گرفت

— خانوم نمیتونی فرارکنی بگو اینکه چی

بازمو گرفته بود توچشام نگاه میکرد فقط

— آرین

— جونه آرین

— میخوام بگم دوستت دارم

— چی دوباره بگو

— من دوست دارم

— اوا درست میشنوم توام دوسم داری

— اوهوم

اومدنزدیک تر درگوشم زم زمه کرد

— من عاشقتم خانومم

باگفتن حرفش قلبم شروع کرد به تند تند زدن

— اوه لیلی مجنون

— حرف نباشه بیاین بریم

— من برم بلیط بگیرم واسه ترم هوایی

— اجی آرین دوست داری

— شاید باورت نشه ارزو میگن بایه نگاه عاشق میشی همینه روز اول شرکت نگاه

کردنش ادمودیونه میکرد کل کل کردن باهاش امروز بهم گفت اونم دوستم

داره باورت میشه ارزو

— اره بهم میان عشق دیگه خبر نمیکنه که

— به کسی نگو باشه

— این قلب من جایی امنیه خیالت راحت

— افرین بریم

رفتم سوار ترم هوایی شدیم ترسیده بودم منو ارزو به جا محمد و آرین به جا

یه چندتا پسرو دخترم جلومون

اول میگفتن بریم جلو من مخالفت کردم همینم بزور سوار شدم

آرین و محمد، جلونشستن منو ارزو عقب ترم شروع به رفتن کردن من بود عمرا

سوار میشدم ولی مجبور شدم نباید ضعف نشون میدادم مسخرم میکردن ترسو

قلبم داشت میومد تو حلقم روم نمیشد جیغ بزنم یهودیدم آیین و محمد شروع
کردن به داد زدن منم که از خدا بود داد زدم از یه ورم ارزو همه چی وقایع کرده
بود میگفت

یا خدا یا ابولفضل خدا غلط کردم

خندمم گرفته بود خیلی ترسناک بود قیافه همون دیدنی بود هی دعا دعا
میکردم تموم شه بلخره شد پیاده شدیم

وای من دیگه سوار نمیشم نمیدونسم کدوم امامو صدا بزنم

ارزو خیلی باحال بود از جیغ دادت خندمم گرفته بود

خودتون دیدی قیافت داد میزد غلط زیادی کردم

بچه ها عکسو ببینین

وای منو دهنم چقد بازه

چشایی محمدم وای دلم

فقط میخندیدیم بعدش رفتیم پیتزا خوردیم نقد خسته بودیم زوداومدیم

— دستتون درد نکنه خیلی خوش گذشت

— خواهش مگه میشه باشما باشیم خوش نگذره

— آراین خوبه نگفتی مگه میشه من باشم خوش نگذره

— محمدپیادت میکنم خودت بری خسته نشدی ازصبح بانمک بودی

— اوه اقا قاطی کردتسلیم

— برین دیگه خسته شدم مرسی خدا فظ

— ارزوم قاطی کرد خستگی زده ب سرهمتون

— ممنون دیگه منم برم خدا فظ

— خدا فظ

رفتیم بالا سلام دادیم انقد خسته بودیم قبل خواب به آراین فکر میکردم خانومم
گفتنش اوا گفتنش، برام خیلی شیرینه آراین رویای منه

صب باید برم شرکت باید زودم. بخوابم با فکر کردن به آراینم خوابم برد

اوا دخترم پاشو باید بری شرکت

_ساعت چنده

_هفت پاشو دیرت نشه

بزور پاشدم آماده شدم مثل همیشه یه لقمه بزرگ د به دو رفتم سوار تاکسی شدم
رفتم شرکت دنبال مریم گشتم نبود این دختر که جاس زنگ زدم بهش

_الو مریم زنده ایی

_سلام بلد نیسی به قول خودت تاتون کشم نمی میرم

_خب بابا اول صبحی منون خور سلام خوبی چه خبر چرا شرکت نیسی

—حالم، خوب نیودنیومدم دیروز خوش، گذشت

—چرا میخوایی پیام پشت اراع جات خالی دیدمت تعریف میکنم

—نه عزیزم مرسی به آرین بگو، پیام

—باشه گلم زنگ زدم حالتو پرسم ببینم چرانمودی

—فدات یادت نرع بگی ممنون خداافظ

—باش خداافظ

رفتم که به آرین بگم اینم نبود و امروز چراهیچکس نیس کهجان پس به کارام
رسیدم ساعتودیدم ۱۱ بود آرینم نیومدع بود یهوگوشیم زنگ خورد خونس که

—الو جانم

—سلام اواخوبی امروز زودبیاخوبه شب مهمون داریم

—سلام مهمون کیه نمیتونم زودپیام اخه مدیرمونم نیس

—بیامیفهمی کیه فقط زود بیایا

—باشه بینم چی میشه

یعنی مهمونمون کیه بایدزنگ بزnm به آراین بهش بگم

—الوسلام خویین

—سلام خانومم مرسی خوبم شماخوبی الان میخواسم زنگ بزnm بهت

—مرسی منم خوب چراامروزنیومدی کجایی

—من واسم یه کاری پیش اومد مجبورشدم صبح بلیط بگیرم برای کیش

بیخشید نشدبگم شرکتی

—اره منم هستم مریمم نیومده آراین زنگ زدم بگم امروز من زود میرم خونه

فکرکنم شب مهمون داریم مشکلی که نداره

— نه عزیزم برو مواظب خودت باش

— باشه اقایی توام همین طور خدافظ

— قربون اقایی گفتنت خدافظ، خانوم

بهترین حس اینکه که آرین دارم من دوشش دارم خیلی

باید کاراموکنم برم

تند تند انجام دادم داشتم میرفتم که گوشیم زنگ خورد

— الو جانم مامان

— اوا خوبه گفتم زود بیا کجایی تو

— دارم میام چرا عجله داری مهمونمون کیه خب

— بیا خودت میفهمی

— دارم میام چیری نمیخوانی

— نه زود بیا خدافظ

واچرامانم امروز اینجوریه عجله داره زود رفتم تاکسی گرفتم برم خونه فقط
رسیدم مهلت حرف زدن بهم ندادن

— او ابرو حموم بدلباس خوب بپوش

— تانگین مهمونمون کیه کاری انجام نمیدم باباشما بگین خب کیه

— حرفی ندارم

— پس منم نه حموم میرم نه لباس میپوشم اصلا از اتاق بیرون نمیام

— اوا دخترامشب برات خواستگار میاد پس برو

— چی یعنی چی چرا بهم نگفتین ارزو

— من هیچ کارم

— بگین نیان

—بیخود حرف یکبارمیزنن برو

بایدزنگ بزنم به آراین من فقط آراین خودمومیخوام نه کسه دیگه

—الو آراین

—سلام جونم

—امشب برام خواستگار میاد من چیکارکنم من نمیخوام

—اوا اروم باش

—یکاری کن اخه نمیشه که

—من الان کیشم کاری ازم برنمیاد هرچی قسمت اگ خوب بود برو

—چی خودتی مگه نگفتی دوسم داری اینه دوس داشتنت به همین راحتی

حرفتومیزنی برو

—اوا من باید برم کاردارم ایندع و زندگی خودته من پایی حرفم هسم دوست دارم ولی کاری ازم برنمیاد

گو شیو قطع کردم باروم نمیشه این آرین باشه یعنی همه حرفاش دورغ بود پس رویاهایی من چی من بهش وابسته شدم مگه میشه اوف

—توکه آماده نشدی برو الان میان

—اما

—اوا چیزی نشنوم زود بیا الان میان مابهت یادندادیم که روحرف بزرگتر حرف بزنی ابرو منو باباتو نبر آماده شدی بیا

—باشه

باید آماده میشدم پسره تخس حرفاش دورغ بود آگه دوسم داشت این حرفونمیزد تا آخرش میموند نمیتونم مامان بابامو کوچیک کنم ابرو شونو ببرم رفتم یه دوش گرفتم زود اومد لباس پوشیدم

یه شلوار سفید پوشیدم با تونیک صورتی خوش رنگ و شال سفید مثل همیشه از ارایشم خبری نبود جز برق لب

—من امادم

—بیایین میوه هارو بزار رومیز

—ارزو بیا کارت دارم

—بله

—کی قرار بیا

—مامان اومدم

—ارزو

دوس دارم خفش کنم انقد حرص خوردم یک کیلو کم کردم ایفون زنگ خورد

—اوا بدو

—الان باز میکنم

ایفون زدم در وردی باز کردم اول یه زنی که بهش, میخورد چهل دو

ایناباشه اومد

—سلام خوش اومدین

—سلام دخترم مرسی

پشت سرش ی پیرزنی بود نه اینکه همون پیره زنیه که ازخیابون ردش کردم

—سلام مادر جون خوش اومدین

—آآ سلام خانوم توهمون دختری نیسی اون روز منو ازخیابون رد کردی

—بله مادر جون منم خوش اومدین

—دنیا چقد کوچیکه مرسی دخترم

هنگ کرده بودم بدپیرزنه یه دختر جوونی اومد سلام علیک کردم بعدش یه
مردی که بهش میخور د پنجاه چهاراینا با شه بازم سلام علیک کردم چقد زیاده
تموم بشونیس بدش یکی وارد شد که

یکی بود که یه دست گلی بزرگ که گل‌هایی رزقرمز سفید تزیین شده بود عاشق
گل رزقرمز سبذگل کناررفت نه این آراین خودمه اروم درگوشم گفت

—سلام عشق آراین دیدی که دوست دارم

—خیلی نامردی میدونی چقد حرص خوردم

—الهی ببخشید

—بفرماید تو

فکر کنم خیلی ضایع بودیم با بابام مامانم سلام علیک کردن رفتن نشستن
بایدچایی بیارم دیگه

—چیه خوشحالی توکه نمیخواسی دیدی آراینه شادشدی

—اما مامان شما

—ارزو همه چیزوبهم گفته بود صبح رفتی شرکت یکی زنگ زدخونمون مامان
آراین بود بهم گفت آراین تومیخواه امشب قرارخواستگارگذاشتن منم به بابات
گفتم قبول کرد

— که از روضانوم قلب شما جایی امنه شب کارت دارم

— مامان از زبونم کشید چیکار کنم

— چایی ببر اوا برو دخترم

— چشم

چایی بردم اخر به آرين چ شام خورد به چ شايی قهوه ايی آرين اين چ شام مال
منه حتا بانگاه کردنش ارامش دارم

— پسرم وردار دسته عروسم درد گرفت

— چشم مادر جون

بابايی آرين گفت

— اقايی عمرانی اومديم برای امر خير دل پسرم اينجامونده اگه اجازه بدين بریم
سر اصل مطلب

—بله بفرمایید اجازه مادست شماس

—اگه موافق هستین این دونفر برن اتاق حرفاشونو بزنی هرچند حرفاشوزدن

همه خندیدن من داشتم از خجالت اب میشدم که اون پیرزنه که فکر کنم مادر
بزرگ آرینه به پدرارین گفت

—پسرم نگو عروسم لپاش گل انداخت برین حرفاتونو بزنین اگه اقا عمرانی
اجازه بدن

—خواهش میکنم این چه حرفیه

پاشدم پشت سرم آرین اومد رفتم اتاق خودم

—خانومه آرین ایواوکیلیم

—بعله

—اوا رویاهامون داره به حقیقت تبدیل میشه باورت میشه

—اره آرین من دوست دارم

—منم دوستت دارم بریم حرفی نمونده که بزنی قبوله

—قبوله

آرین چشمک زدو رفتیم پذیرایی انقدخوشحال بودم ولم میکردن قرم میدادم
اون وسط عروس انقد سبک

—ازقیافه دوتاتو معلومه که موافقین

دوتامون ساکت بودیم

—بیاین بشینین اب شدین

—خوب اقای عمرانی هفته بدسه شنبه عقدکنن

—بله مبارکه

همه دست زدن شیرینی تعارف کردم

خیلی خوشحال بود شیرینی خوردن یکم حرف زدن خندیدن من تورو یاهام
بود توچشایی آرین نگاه میکردم دلم نمیخواد ازش چشم وردارم که باباش
گفت

_ اقامه امرانی مادیگه رفته زحمت کنیم مبارک باشه از فردا برن خریدایی که لازم
انجام بدن واسه سه شنبه

_ بله حتما شما مراحمی خوش اومدین

_ اینم بگم مازید نمیزاریم نامزد باشن حداقل یه ماه یا کم تر شما که مشکلی
ندارین

_ نه اینجوری بهتره موافقم اقایی محسنی

_ دیگه بریم دستتون درد نکنه دخترگلم مبارک باشه خوشبخت بشین

_ ممنونم

_ خب دیگه ما رفتیم با اجازه

— بامادرومادر بزرگش خواهرش روب* و* سی کردم رفتن منم رفتم بغل پنجره
 از اونجا آراین میدیدم داشت سوار ماشین میشد بالا رونگاه کرد بهم چشمک زد
 سوار شد و رفت
 از خوشحالی نمیدونم چیکار کنم

— اوا

— بله

— بیابشین حرف دارم باهات

— چشم

— ایشالله خوشبخت بشی اما یادت باشه ادم باید تو زندگیش خیلی صبور اروم
 باشه اگه کسی بدی کرد جوابشو بادی نده خوبی کن بجاش حرفایی که میزنم
 یادت باشه نصیحت مادرانس الانم بخواب صبح بلند شو برو خریداتو کن
 چیزی نمونده به عقدت منم رفتم شب بخیر

— مرسی مامان شب بخیر

دا شتم میخواستیدم به گو شیم اس ام اس اومد میدونسم آینه زود پریدم سمت
 گوشی

— دیدی سر حرفم هستم من اگه اون وردنیام باشه توول نمیکنم اخه اگه ول کنم
نفسم میگیره

— آراین خیلی خوشحالم خیلی

— منم همین طور عزیزم فردا صبح میام دنبالت بریم خرید

— باشه عزیزم منتظرم

— خوب بخوابی خانومی شبت بخیر

— شب توام بخیر اقایی

زود خوابیدم که صبح باید بلندشم برم

— اوا پاشو هر بار که مانباید بیدارت کنیم

— ساعت چنده

— هشت پاشو که دیرت نشه

پاشدم دستو صورتو شوستم رفتم اماده شدم شال ابي شلوار ابي كيف كفشم
مشكى يكمم صبونحه خوردم قرار بود آرين ساعت نه بيد زنگ زدم بهش

—الوسلام خوبي آرينم

—سلام عزيزم مرسى جونم

—من امادم كى ميائى

—الان راه ميوفتم اومدم بوق زدم بياباين

—باشه مواظب خودت باش

—چشم خدافظ

—زود اماده شم تاكى بشينم كه بيد

—مگه چقد راه مياد برو ارزو بيدار كن

باید تلافی میکردم (حرفت تو قلبم جاش امنه به کسی چیزی نمیگم) رفتم
 ریش ریش شالمو میکردم تو گوشش فکر میکرد مگسه هی بادستا شو تکون میاد
 خم شدم یه باردیگه انجامش دادم دستش محکم خورد به دماغم

— ای دماغم چته دیونه

— چی شده

— کوفتوچی شده زدی به دماغم
 — من بابا نمیدونم مگس از کجا اومده دم گوشمه اونو میزدم مگه تو مگسی

— ارزو خیلی پرویی تلافی دیشبو کردم کار من بود مگسم خودتی پشه

— پس حقیقه محکم تر باید میزدم نمیزاری بخوابم مثلاً داری شوهر میکنی ها

— نه بابا ها مامان گفت بیدارت کنم بری صبح میل کنی ملکه

— الان میرم مگس جونم

— ارزو

ادا منودراورد بایه لهنی گفت

— ارزو ارزو

— اوا بیا آرین دم درمنتظره

— اومدم

— اجی دماغت مثل دلقکا قرمز شده

حیف دیره وگر نه میدونستم چیکارکنم باهات

رفتم بیرون از ماشین پیاده شد سلام دادیم اومد در ماشینو باز کرد نشستیم

— اوا چرا دماغت قرمز شده مثل دلقکاشدی

— آرین توام

— خب اخم نکن ببخشید بگو ببینم چی شده

رفتم ارزو بیدار کنم باریشه شالم تو گوشش میکردم فکر کردم گسه محکم زد به
دماغم

انقد خندید انگار رسماً جک تعریف کردم

— چرا میخندی

— گریه کنم اخه با اون چیکارداری اول صبحی

— میخواسم اذیتش کنم

— اخى بیاب*و*شش کنم خوب شه

— نمیخوام پرو

— اوه کجابریم حالا

— از من میپرسی

— چیزی خوردی یا بگیرم بخوری

— نه خوردم مرسی بریم خریداروکنیم

— شما امر کن

رفتیم یه پا ساژ خیلی بزرگ بود خریدامونوکردیم دیگه اخراش بود خسته شده
بودم ازصبح بچرخ بچرخ

— اوا خسته شدی بریم ناهاربخوریم بقیش برای فردا دو روز وقت داریم

— اره بریم خسته شدم

وسایلوگداشت صندوق عقب رفتیم یه رستوران غذامونم خوردیم

— اوا دیگه چیزی نمیخواهی بگیرم

— نه مرسی سیرشدم

— نوش جونت پاشو بریم

رفت صندوق حساب کردرفتیم به سوی خونه

—فردا ساعت ده میام خوبه

—اره خوبه بیابالابشین

—نه برم گلم شرکت کاردارم فردا خواستی ارزوام بیار

—باشه عزیزم مواظب خودت باش

—توام همین طور خداافظ خانومی

—فداتشم خداافظ

رفت منم رفتم خونه خاله فتانه خونمون بود خیلی خوشحال شدم

—سلام خاله جون خوش اومدی

—سلام عروس خانوم خوبی مبارکه دیگه مامانت به فکرلیته نیس

—ا خاله

—بیابشین تعریف کن ببینم

—نشستم باخاله کلی حرف زدیم از خریدام اشناشدنم باآرین اینکه چقد دوسش دارم انقد گرم حرف زدن بودیم ساعت شده بود هشت شب

—اوا ارزو بیان صفره بندازین برای شام

—امروز نوبت اجی اواس

—خانوم ارزو الان نوبت یه بعدا پایی خودت

—اون موقع کنار میام یه جوری

انقد کل کل کردیم که خسته شدیم شامم خوردیم دلم تنگ شده بود برای آرین
زنگ زد بهش

—سلام اقایی خوبی

—سلام عزیزم مرسی قربنت برم تو خوبی چی شد زنگ زدی

— مرسی دلم تنگ شده زنگ زدم صداتو بشنوم کجایی

— ای جونم کارم تموم شد دارم میرم خونه

— خسته نباشی مواظب خودت باش دوستت دارم خدافظ

— منم دوستت دارم خدافظ خانوم

بهترین حس اینکه که آرین پیشمه چیزی به رویاهام نمونده خاله اینامم رفتن
خونشون منم رفتم که بخوابم فردا باز باید خرید میکردیم چیزی نمونده به
روز عقدمون

— اجی خوابت میاد

— اره از صبح که بیدارم خستم چطور

— هیچی همین جوری اجی اوا باورت میشه چیزی نمونده که عروس شی

—اره بهترین حسه من آرين دوست دارم رسيدن بهش برام ارزو بوده چيزی
نمونده که برآورده شه

—اوھوم فرداميرين خريد

—اره راستی آرين گفته بيایي توام پس بخواب که خواب نمونی

—باشه شب بخير

باصدای زنگ گوشيم بيدارشدم آرين بودم
—الوجونم

—اوا خوابی پاشين اماد شين بياین من تاچنددقيقه ديگه ميام

—ساعت چندمگه

—نه کارزيادداريم اومدم حاضرباشيا فعلا

از جام بلند شدم ارزو بیدار کردم که اماده شه رفتم دست و صورت موبشورم یاد
مریم اوفتادم این دختر معلوم نیس کجاس ازش خبریم ندارم

— اچی بیایرون دیگه ریخت بابا

— چی ریخت

— چایی ریخت. یه چیزی میگیا بیادستشویی دارم

خنده ام گرفته بود راست میگه خب ادم دم دستشویی وای میسه چی میریزه
رفتم اماده شدم

— سلام صبح بخیر مامانی من ارزو امروز میبرم باخودم

— باشه منم باخاله میرم خرید فردا عقد دخترمه

واقعافردا عقدمه اصلا باورم نمیشه چیزی نمونده

— اچی بریم من امادم

__زنگ زدیم به آراین گفت سرکوحس بیابریم پایین

__مامان خدافظ

__مواظب باشین دخترم به سلامت

رفتیم پایین به آراین سلام دادیم سوار ماشین شدیم رفتیم که هم ارایشگاه ببینیم
هم لباس عقد همین طور واسه آراین رفتیم پاساژ دنبال لباس دامادی برای آراین

__آراین اینو خیلی قشنگه توتنت که عالی میشه

__اره اقا آراین فکر کنم خوب بشه امتحانش کنید

__باشه بریم

__سلام ببخشید همیشه اون کت و شلواری که پشت ویتترین هست بدین

__سلام خوش اومدین بله حتما

یه کت مشکی بالباس سفید که گوشه یقش نگین کاری شده بود با کراوت
مشکی پایش شبیه دوتا هشتی نگین شده بود آراین پوشید خیلی بهش
میومد عالی شده بود

_وای آری خیلی بهت میاد

_چی آری

_اوهوم آراین آری بده مگه اسم جدیدت مبارک

_مرسی خیلیم عالی چطوره خوبه

_عالیه مبارکه

_مرسی خانومم

لباس و حساب کرد رفتیم ارایشگام وقت گرفتیم واسه فردا صبح

_من خسته شدم تموم نشد ازصبح بچرخ بچرخ میکنیم

—چه زود خسته شدی ساعت چنده مگه

—عرض کنم که یکه ساعت گشتم هست

—ارزو خانوم خسته نیستن گرسنن بریم ناهار

—پیتزا حله

—حله

رفتیم پیتزا زدیم به شکم همه کارا کرده بودیم تموم شده بود یکم رفتیم پارک
نشستیم رفتیم خونه یادم افتاد که به مریم زنگ نزدم یه زنگ بزنم بهش

—الوزنده ایی تو

—سلام اوا خوبی چه عجب خوش میگذره

—مرسی عالی جاتم خالی

—بعله بگو بینم چه خبره

— اول بگو معلومه اصلا تو کجایی چندروزه خبری ازت ندارم

— سرکاری کم سرم شلوغ بود راستی چرا شرکت نمیایی دیگه

— اها خواستم اینو بگم بهت فردا عقدمه خوشحال میشم که بیایی

— چی شوخی میکنی این آقای بدبخت کیه که اومده تو گرفته

— همونی که توکوه بهم گفت دوستم داره آرين

— چی

— اره فردا عقدمونه حتما بیا

— اوا ببخشید صدام میکنن بعد از ننگ میزنم خدافظ

وا این چرا قاط کرد

زبان مریم

آرین مال منه نه اوا چندساله که ارینومیخوام هرکاری کردم نتونسم عاشق
خودم کنم دخترخالشوول کرده عاشق این شده اخه این دختره چی داره که
آرین عاشق شده اوا خانوم به همین خیال باش که آرین خودمو بدم بهت باید
یه کاری کنم زنگ بزnm به خاله

_الو سلام خاله جون خویین چه خبر

_سلام دخترگلم خوبی خاله چه عجب یادی از خالت کردی

_نگین شمتاج سری دلم تنگ شده بودبراتون ارین بی بی جون عموخوبن

_اره عزیزم خوبن سلام دارن اینم بگم ارمان از لندن اومد یه خبرخوش دیگم
دارم آرین فردا عقدشه به مامانت ایناگفتم

_ا بسلامتی ارمان اومد پس

آرینو خاله جون میدونم باید یه چیزایو بهتون بگم درباره اوا

_خیره چی شده

— اوا دختر خوبی نیس در حد آرینم نیس قبل آرین باکسی دیگه بوده خیلی دختر موزیو هیله گریه آرین اولین بچه شما بیشتر دوشش دارین بخاطر همین گفتم ایندش زندگیش براتون مهم

— ظاهر که دختر خوب و مظلومی بود اون که بلمه آرین پاره تنمه با یدبهرترین زندگیداشته باشه

— همین دیگه خاله جون باید یه فکری کنید نباید بزارین زندگی آرین با این دختره صورت بگیره چون خوشی نمیبینه دختر خیلی زرنگیه من باید بهتون میگفتم

— خوب کردی گفتم داشتم زندگی آرین دستی دستی خراب میکردم حالات از کجا میشناسیش

— باهم دوسیم بیشتر از هر کس میشناسمش اگر حرفم قبول ندارین ثابت کنم بهتون

— نه بهت اعتماد دارم عزیزم مرسی که گفتم

— حالا میخواین چیکارکنین

— نمیدونم یه فکری میکنم به مامانت ایناسلام برسون

— چشم حتما خدافظ

هه خاله منوچقدسادهس باید یه کاری کنم که خاله نزاره تحریکش کنم آراین
مال منه بوده وهست

#زبان آراین

لحظه شماری میکنم برای فردا اوا تکه تکه ازهمون اول به دلم نشست
دختر پاکیه ومظلوم بهترین دخترتودنیا نصیب من شده حس میکنم این یه
رویاس

— آراین

— جانم مامان

—پسرم تو برام خیلی مهمی بایدبهمترین زندگیداشته باشی دختره میشناسی
مطمعنی تحقیق کردی من که میگم عجله نکن

— ما مان این چه حرفیه اوا پاک ترین دختر دزیاس مطمعمنم عجله نمیکنم
اتفاقاخیلیم دیره

—باشه پس بخواب تافردا ببینیم چی میشه

—شب بخیر مامان

#زبان اوا

ساعت هفت بود بایدبیدار میشدم هشت وقت اریشگاه دارم گوشیمونگاه کردم
آرین اس داده بود

—بهترین بهترینها دوست دارم انگار همه اینا یه رویاس واسم اوا چیزی نمونده
که بهم برسیم باورت میشه

— رویانیست آرینم واقعیه منم دوست دارم

— الهی بدو اماده شو پیام ببرمت لحظه شماری میکنم من

— چشم اقایى فعلا

همه بیدار بودن صبح بخیرگفتم

— صبح بخیر دخترم

— صبح شماهم بخیر باباجونم

— اوا دخترم بیا اینجابهات حرف دارم

— چشم

— تودخترم پنجاه سال با برو زندگی کردم مادرت باهمه چی ساخت راه اومد

سعی کن مث مادرت باشی صبورواروم به هیچ وج به بزرگترت بی احترامی

نکن یادت باشه اونى که دستشو به شونت میزنه همیشه همراهت بهش

اعتمادکن امیدوارم خوشبخت بشی ماروهم سربلندکنی

—مرسی باباجونم

از ته قلبم بغلش کردم گریه کردم بابایی من بهترین بابای دنیاس خیلی چیزا
تا الان یادم داده بابام همیشه پشتم بوده

—اوا دخترم گریه چرا باید خوشحال باشی قرارعروس بشی اشک هایی تو
باارزشن

—باباجونم دوستون دارم

—منم همین طور یکی یدونه بابا

سلام صبح بخیر اینجارو فیلم هندی

—اره دخترم تو بیا توفيلم هندی مباشرت كنم
ارزوهم اومدبغل بابام

—شما دوتا نور این خونه اید

—مامان چیه پس

__مادرتونم عشق باباتون

__او باباشماهم

__وا چمه مگه دل نداریم مگه

__رضا اینا فکرکردن ما الکی بهم رسیدیم فقط اینا دل دارن

__اوه مامان اومد

__مامان ماتسلیم

__ای خدا از دست شماها بیاین صبونحه بخورین که کلی مارداریم

__زهرا خانوم به همه زنگ زدی که بگی بیان

__اره به همه گفتم خیالت راحت

صبونحه خوردم لباس پوشیدم همون موقع ام ارین اومده رچقد اسرار کردن
بیادبشینه نیومدگفت کلی کارداره منوارزو رسوند دم ارایشگاه رفت

—سلام عروس خانوم خوش اومدی

—سلام ممنونم

—بیا بشین گلم تا امادت کنم صورت خیلی نازی داری عالی میشی خوشبحال
اقتون

—مرسی

یساعت فقط پایی موهام بود دیگه داشت خوابم میبرد بدش صورتم
نزدیک ساعت بود ارزوهم باید اماده میشد زنگ میزدم آرین جواب نمیداد
چرا جواب نمیده این

نگران شده بودم ساعت چهار عقد این کجاس پس دیدم مامان آرین اومد
داخل ارایشگاه

—سلام عروس گلم چه خوشگل شدی

—سلام مادر جون خیلی ممنون
از آرين خبرندارين زنگ ميزنم جواب نميده

—بيا اينجا باهاات كاردارم

رفتيم يه داخل اتاق مدير كسي اونجا نبود يعنى چيكارم داشت

اوا تو بايد با ارمان ازدواج كنى نه

آرين

اصلا نفهميدم چى گفت هنگ کرده بودم يعنى چى

—چى مادر جون ارمان كيه من آرين دوست دارم نه كسه ديگه

—آرین پاره تنمه زندگیوایندش خوشبختیش برام خیلی مهم توام در حد آرین نیسی من اشتباه کردم عجله کردم بخاطر حفظ ابرو باید با ارمان ازدواج کنی الانم آرین نیست همه توسالن عقدمنتظرن به نفع خودته که قبول کنی من نمیزارم یکی یدونم باتوازدواج کنه

—اما

—ببین اما اگرندارین اگر ابرو خودتو خانوادت مهم قبول کن اگر نیس که هیچی ولی باید قید آرینو بزنی همین که گفتم

داشتم دیونه میشدم فقط گریه میکردم دوست داشتم میمردم ولی اینجوری نمیشد من باید چیکار کنم من من آرینو دوست دارم بدون اون نمیتونم اگه من بابرادرش ازدواج کنم چی دربارم فکر میکنه نه نه همیشه

—آرین نیست نباید چیزی بگی بهش ارمان جلو درمنتظر اگر خانوادت چیزی گفتن بگونظرت عوض شده نمیدونم یه چیزی بگو یا ابروت یا بی ابرو شدن

—من نمیتونم ابرو با بامو ببرم جلوه همه کوچیکش کنم پشتش حرف بزنم پس قبول میکنم

—این ازدواجم قراردادی هر موقع گفتم باید طلاق بگیری الان برو که ارمان
منتظره

از خودم بدم اومد من چیکار کردم اخه چرا خدا جونم این چه سرنوشتیه آرینم
چی پس من فقط اونومیخوام بدون حرفی رفتم بیرون فقط سعی میکردم
از چشم اشک نیاد لوبرم دیدم یه پسری داخل ماشین فراری قرمز رنگ نشسته
تامنوید اومد بیرون

سلام

جوابشون دادم خودم با هزار بدبختی سوار شدم

—بهتر بهت بگم من هیچ علاقه ای به زندگی کردن اجباری ندارم اینم مجبورم
مادرم واسم خیلی مهمه نمیتونم ببینم ناراحت یا چیزی فکر نکن از خدایه

—هه چه از خود را ضی دل به دل راه داره منم علاقه ای ندارم بخاطر ابرویی بابام
مجبور به چنین کاری شدم

—میدونم آریندوس داری اما آرین ازهرچیزهرکس واسه مادرم مهمه پس هم
تو هم من بایدتحمول کنیم

حرفی نزد تارسیدیدم دم تالار بالاش اتاق عقد داشتن خداجونم من به خانوادم
چی بگم اخه وقتی وارد شدیم همه دست زدن بابامانم مثل من هنگ کرده
بودم بابام اوادم درگوشم گفت

—اوا آرین کو

—بابابخشیدمن نظرم عوض شد من چیزه

—اقایی عمرانی اوا و ارمان همودوست دارن یه سوتفاهم بود که بعدا میگیریم
بهتون

—یعنی چی خانوم محسنی

—بابا الان وقتش نیس همه دارن نگامون میکنن بعدامیگم بهتون

خانواده من خانواده آرین همه شوکه شده بود ولی مجبور بودن برای حفظ ابرو
چیزی نگن نشستم سر صفره عقد دلم میخواست گریه کنه آرین کجاس پس
یعنی چی دربارم فکر میکنه
خطبه عقد و خوندن

قران باز کردم سوره حج برام اومد خودمو بزور نگه داشتم پس رویا هام چی
میشه آرینم چی میشه کسی از چیزی خبر نداشت بابام سرش پایین بود هنوز
توشوک بود ارزکه که کلن توشوک بود مامانم ریز ریز ریه میکردن نمیتونسن
کاری کنن پاییه ابرو درمیونه کسی از اشوب قلبم خبر نداشت عاقد شروع کرد

_ دوشیزه محترمه سرکار خانوم اوا عمرانی ایا بنده وکیلیم شما به عقد دائمی
اقای ارمان حسنی دریاورم
_ عروسه رفته گل بچینه
_ برای بار دوم میپرسم سرکار خانوم اوا عمرانی ایا وکیلیم

_ عروس رفته گلاب بیاره
_ برای بار سوم میپرسم ایا وکیلیم

دلم نمیخواست بگم بله چون از ته قلبم نبود

— نمیخوای بله بگی همه منتظرن

— با اجازه مادر پدرم و بزرگترا بله

همه دست زدن از اتاق عقد خارج شدیم وارد سالن شدیم جایگاه عروس داماد نشستیم معلوم نیست بابام الان در چه حالیه چه فکری میکنه تا اخر نه حرفی و نه کاری دیگه ایی نکردم ارمانم همین طور همش به فکر آراین بودم

— اوا دخترم

— بله مامان

— حالت خوبه عزیزم نمیخوای حرفی بزنی

— خوبم نگران نباشید

— چیزی خواستی بگو حداقل یه لبخند بزنی

— باشه

فقط میخواسم این مجلس نکبتی زودتر تموم بشه خودمو بزور نگه داشتم گاهی
از چشم اشک میومد سری پاک میکردم که کسی متوجه نشه با هزار مکافات
تمومش کردن سوار ماشین شدیم که بریم خونه بابام معلوم نیست اونجا چه
غوغایی به پا بشه

کلی استرس داشتم کم مونده بود سخته کنم از پله هارفتم بالا خانواده آرینم
بودن

_اقای محسنی شما چیکار کردین مگه دخترم قرار نبود با آقا آراین ازدواج کنن پس
چی شد ماهیچی بازندگی دخترم چیکار کردین

_اقا عمرانی باور کنید ما از چیزی خبر نداریم

_من بهتون میگم

_بگین منتظر جوابم

— برای حفظ ابرو خانواده ما و شما مجبور به اینکار بودیم وگرنه که ما چرا باید
 بازندگی دخترتون بازی کنیم آراین لحظه اخر پشیمون شد نمیتونسیم کاری
 کنیم ارمان قبول کرد اوام قبول کرد به این ازدواج

— یعنی چی این حرف درست نیست

— بابا مادر جون راست میگن من خودم قبول کردم من راضیم بابا جون

— اوا مطمئنی دخترم تا الان حمایت کردم از این به بعدم خواهم کرد من پشتتم
 حرفامو که یادت نرفته

— مرسی مگه میشه یادم بره

ما مانم یک کلامم حرف نزد از روبرعکس همیشه امروز اروم بود بی بی اومد
 بغلم کرد گفت

— عزیزم منم همیشه پشتتم از الان به بعد تو دختر خودمی

— ممنون بی بی جون

مامان ارین

—اقای عمرانی پسر همه چیزش کامله نیازبه جهیزیم نیست دیگه اگه اجازه بدین نامزدن نمونن برن سرخونه زندگیشون

امروزچقدر بهم شوکت وارد میشه من که هیچ مامان بابام یعنی چی اخه مگه
میشه

—اره بزارین برن اقامعمرانی اینجوری بهتره

—مگه میشه دختر بزرگم بدون جهیزیه بره خونه بخت نه نمیشه

بابام مخالف بود انقدگفتن دیگه مجبوری قبول کرد

—عروس گلم وسیله چیزایی که لازم داری جمع کن که فردا ارمان میاد دنبالت

هیچی حرفی نزدن هیچی فقط میخواسم برن دلم به حال خودم سوخت این
چه جورشه اخه زندگیم یه روزه ازاین رو به اون رو شد

—ببخشیدمن خیلی خستم میشه برم اتاقم

—اوا خوبی دخرتم

—بله خوبم یکم به استراحت نیازدارم

—برو عروس گلم راست میگی خسته شدی ازصبح

—ممنون خدافظ

هیچی دیگه برام مهم نبود فقط تنهایومیخواستم رفتم لباس عروس که چه عرض کنم لباس سیاه بدختی و دراوردم باهمون موهایی مسخره درازکشیدم تاتونستم گریه کردم رویاهام باگریه هام خیس شدن دیگه تموم شد آراین چرانست یعنی کجاس چیکار میکنه میدونه یا نه انقدگریه کردم که خوابم برد

انقدگریه کرده بودم چشمام باد کرده بود رفتم حموم دوش گرفتم خدا یا چیجوری بااین ادم زیریه سقف زندگی کنم من اصلا نمیدونسم آراین داداشم داره زیردوشم تاتونسم گریه کردم کاری جز گریه کردن ازم برنمی اومد

—اوا بیا اقا ارمان اومده دنبالت

—الان میام

زود او مدم بیرون همه وسیله هامو جمع کردم رفتم که از خانوادم بابام مامانم
ارزو دیونه خدا فطی کنم

—باباجونم ببخشید اگه سرافکندتون کردم

—اوا دختر می تو من تا اخر بادختر مم نبینم گریه کنی یادت نرفته که اشک هات
باارزشن

—بهترین بابایی دنیاین شما

صفت بابامو بغل کرده بودم نمیخواستم دل بکنم از اغوشش چشم خورده
ارمان سرش پایین بود از چهرش معلومه که اونم پریشونه
رفتم بغل ارزو

—بلخره شوهر کردی رفتی

—دختر دیونه رفتم بازم میام

دیدم مامانم گریه میکنم رفتم صفت بغلش کردم دوتامون زدیم زیرگریه

— زهرا دخترم واسه همیشه نمیره که اینجوری نکن بزار باخوشحالی بره خوشش
سرنوشته اوای من پا که مطمئناً خوشبخت میشه

با حرفایی بابام اروم شدم از بغل مامانم اومدم بیرون ارمان چمدونمو گرفت
دست بابامو ب*و*سید و خدافظی کرد رفت پایین من با هزار مکافات خدافظ
کردم رفتم سوار ماشین شدم

— تاکی میخوایی گریه کنی سرم رفت واسه همیشه نرفتی که هر روز بیایشون

چپ چپ نگاهش کردم سرمو تیکه دادم به پنجره بیرونونگاه میکردم

— خانوم اوا ازکی نخواستیدی که الان خوابیدی بهت خوشتر گذشته باشو
رسیدیم

چشام واکردم دیدم داخل پارکینگ هستیم جوابشودادم

— میدونسی خیلی غرمیزنی صدرحمت به پیرمرد تخم کفتر خوردی مگه

— نه زبونم داری پس حالا خرس گنده نمیخوایی پیاده شی

پیاده شدن رفتن سمت اسانسور

—خوبه چمدون برتم شدم راحتی گلم

—اره مرسی فقط به درد یوارن زن تازه خریدم

—روتوبرم خرس گنده

دوتایی سوار اسانسور شدیم واحد سه زد در باز کرد

—بفرما تعارف نکن خونه خودته

—خوب شدگفتی

رفتم داخل یه خونه دو خواب حالش بنفش سفید بود نه بابا سلیقم داره این

اشپزخونش نقره ای مشکی بود

خیلی قشنگه بود وارد اتاقش شدم یه اتاق میز کار کتابخونه بود فکر کنم اتاق

کارشه اون یکی اتاقم یه تخت دو نفره میز آرایش پنجره بزرگ که بازش میکردی

بالکن بود چقد دل بازه اینجا اتاقش ابی سفید بود

—دیدین پسندیدین

—گشتمه

—بیامنبخور اشپزخونه اونجا منم گشتمه یه چیز بزاربخوریم

—چی من بزارم

—نه ببخشید پرنسس من میزارم شما بشینید

—اخیش خیالم راحت شد

—بایدبگم اینجاخونه بابات نیستا خونه شوهره پس غذام پایی تو برو بزارکه

گشتمه

یه غذایی بزارم واست حال کنی رفتم دریخچال بازکردم همه چیز بود واسه خودش سوپرمارکتی بود چی بزارم کوکوسیپ زمینی اما چه کوکویی بزارم برات بچه پرو

اول رفتم لباسامودراوردم یه تونیک ابی پوشیدم با شلوار ورزشی شالمم ازپشت بستم رفتم که غذا درست کنم

مواد کوکو گذاشتم اول واسه خودم درست کردم سرخ کردم یه جا پنهونش
 کردم بعدش واسه ارمان خان کلی فلفل ریختم اونم فلفل قرمز سرخ کردم
 میزم آماده کردم

—شاهزاده تشریف بیارین غذا

—سم نباشه بدی به خورد من

—اونم به زودی میدم غصه نخور

—به به کوکوسیب زمینی عاشقشم

—بخورنوش جونت

سه تاورداشت شروع به خوردن کرد وای خدابه دادت بر سه ایم بخوری فایده
 نداره

—یه مزه ای میدم وای دهنم سوخت اب اب

—چی شد

—چی شدو کوفت دارم برات فلفل میریزی واسه منوجدامیکنی اب بده سوختم
وای

قیافش دیدنی بود کلی خندیدم دلموگرفته بودم میخندیدم زبونشومیآورد بیرون
هی مردم ازخنده دیدم بدنگاه میکنه لال شدم کوکو های که پنهون کردم
ورداشتم در رفتم تواتاق درم بستم ادم میاد داخل این اتاق ارامش میگیره

یه صندلی میزم داشت نشستم راحت خوردم

بیرونونگاه میکردم دیدم صدای از ارمان نمیاد داره نقشه میکشه حتما
انقدساکت بود که تمام غصه هام آرینم دوباره اومد سراغم خیلی دوشش دارم
درسته هنوز عشقمه ولی دیگه نمیشه کاری کرد

قراربودآرین اقام شه این گودزیلا غر غررو شدشوهرم الکی الکی خدایا

بازم گریه نمیتونسم کاری جزگریه کنم حتما ارین تالان فهمیده اگه
واقعامیخواست نمیزاشت اینجوری بشه نه زندگی ونه چیزی

رفتم روتخت درازکشیدم چقدنرمه

پاشدم پیر پیرکردم هورا هورا می‌کردم نه به گریه کردنم نه به هورا گفتنم رسماً
 دیونه شدم توی ناراحتی هام همیشه لبخندشادی دارم بابام همیشه می‌گه
 بالبخند به غصه هات ضربه بزنی نزار اذیتت کنه

—هو تختم شکست چته

—هوتوکلات خسیس یه تخته خوبه

—مادر جون زنگ زد گفت شام بیاین اینجا

—نمیام

—بیخود بین بزار یه چیزو ازالان بگم من حرفو یه بار میزنم بایدم بگی چشم

—نمیگم

—کارت یادم نرفته ها دهنم هنوز میسوزه چقد فلفل ریختی اوغده داری مگه

—میدونستی تویه پیرمرد غر غر رویی

—نه بابا پرنسس

—مرسی مرسی

—یساعت دیگه اماده باش

—برو بابا

—نشیده میگیرم

رفت درم بست پسره غرغررو غد پرو گودزیلا

—شنیدم چی گفتیا زشت

—کجام زشته

— همه جات برو خودتو ببین توایینه

رفتم خودمو دیدم کجام زشته پسره گودزیلا

— بیا اینور بابا ایینه تار شد

— هه هه

رفت بیرون نه خدایی کجام زشته دراز کشیدم چشامو بستم به کوه قدم زدن
با آراین فکر میکردم شاید ظاهرم خوب باشه از داخل داغونم اوف

— مگه نگفتم آماده شو خوابیدی که

— مگه نگفتم آماده شو خوابیدی که

— ادا منو در میاری پاشو تا پنج دقیقه دیگه باید آماده باشی زبون دراز زشت

— خودتی زشت خودتی

خدایا بهم صبر بده دیونه چرا نصیب من کردی
 اخه از لجم اماده نشدم نشستم
 یهودستم و کشید برد طرف کمک

_اماده نشو من امادتت میکنم

_چی برو اونور نمیخوام

_بابپوش یا من تنت میکنم

_به من دست نزن باشه اماده میشم گودزیلا

_دفع اخر میگی گودزیلا ها

_اماده نمیشم اصلا

_باشه دارم برات

_ماتوشلوار از کمداورد افتاد دنبالم توخونه که لباس تنم کنه واقعا میخواد این
 کارو کنه

— باشه باشه میپوشم برو اون ور برم اتاق بپوشم

— میپوشی

— اره

لباس گرفتم رفت اتاق خواستم قفل کنم کلیدو

— خانوم زشته کلید دست منه زرنگ بدو بپوش بیا

— نیای توها

— خب بابا

رفتم تند تند پوشیدم ازش بعید نیست بیاد توییهو

— امادم بریم!

— چیه

—رنگ لباسامون باهم یکیه چه تفاهمی

—اوه برم درش بیارم

—به درک

اهمیت ندادم رفتم بیرون ازخونه سواراسانسورشدم دکمه p زدم چه حیاط نازی
عاشق گلم بخصوص رز

دیدم ارمانم اومد ولی عوض نکرده بود

—چقدم عوض کردی

—حرف نزن بیابشین بریم

سوارشدم رفتم دیدم هی ها ها میکنه هنوز دهنش میسوزه حقشه زدم ریز
ریزمیخندیدم نزدیک خونشون شدیم استرس گرفتم آراین باشه چیجوری
باهاش روبه روشم خدایا خودت کمکم کن

—میخواهی تااخریشین توماشین

—برو بابا با این ماشینت

—ازتوزشت قشنگ تره که

چی منو با ماشین یکی کردگفت من زشت ترم حقش بود کل فلفل خالی
میکردم

محل ندادم بهش دیدم جلوتر از من رفت این دیگه کیه دستام میلزید لرزون
لرزون رفتم یه حیاط خیلی بزرگ داشتن مثل قصر بود اولین باره که خونشون
میرم ارمان در بازکرد وارد شدیم پدر جون او مد جلو پیشونی منوب* و* سید

—اوا خوش او مدی دختر ببخشید میدونم در حقت بدی کردی

—پدر جون این چه حرفیه شما بزرگترین

بی بی جونم او مدب* و* سم کرد مادر جونم همین طور رفتیم نشستیم که من
سرم پایین بود اروم بودم کلی میوه و... به خوردم دادن بخور بخور جون بگیری
همین جور میخوردم دیدم نه اینکه مریم اینجا چیکار میکنه بغلش کردم

—کجابودی تو دختر اینجاقی کار میکنی

—سلام تو اینجاقی کار میکنی من او دم خونه خالم

—چی یعنی مادر جون خالته

—اره نگفتی تو اینجاقی کار میکنی

که مادر جون گفت

—مریم ایشون همسر ارمان هستن

—جدی مبارکه عزیزم

سر مو انداخت پایین چیزی نگفتم برام جای سوال بود چرا تعجب نکرد من که

گفتم باارین ولی این

—شام امادس بیاین سرمیز

رفتم نشستم ارمان داشت اون ور میشست که بی بی جون گفت

— ارمان برو پیش زنت بشین بدو کله پوک

— اما

— اما اگر نداریم پاشو

او دم کنار من نشیت داشتتم غذا مومیخوردم دیدم در خونه باز شد این ارینه
عشق من هول کردم قاشق از دستم افتاده همه نگاه کردن دلم برای چشایی
قهویش تنگ شده بود سرش انداخت پایین سنگین سلام کرد

— ارین پسر بیای پیش مریم بشین شام بخورین

از اینکه کنار مریم نشست حسودیم شد چرا رفت پیش اون ارمان اروم درگوشم
گفت

— او غذا تو بخور ارین از بس نگاه کردی تموم شد

— باشه

زیادغذانخورم پاشدم اصلا حالم خوب نبود

— ارمان پاشوبریم حالم خوب نیست

— اره عروس گلم الان باید فقط تقویت شه استراحت کنه

وااین منظورش چیه بیخیالش پاشدرفتیم خونه

زودپریدم تواتاق لباس عوض کردم خداروشکرکلید بود رو در قفلش کردم

راحت درازکشید لباس راحتی پوشیدم ارمان که نیست نمتونه بیاد تواتاق

— اوا چرا در قفل کردی میخوام بخوابم در بازکن

— نخیرم شما یه جادیگه میخوابی نه اینجا

— ببخشید قبل تو اینجا تاق من بوده و هست در بازکن تا عصبی نشدم

— برو بابا شب بخیر

— اینجوریه وایسا فقط ببین

راحت خوابیدم سعی کردم به ارین فکر نکنم

بیدار شدم دیدم ساعت ده صبح صدایم نمیداد از ارمان لباسامو عوض کرد رفتم تو پذیرایی دیدم ارمان نیست بهتر شرش کم اومدم دریخچال بازکنم یه نامه روش بود

— سلام من رفتم شرکت تاینج غروب نمیام اینم شمارمه کاردا شتی زنگ بزنی بهم مواظب خودتم باش بای

اوه حالا تا اون موقع چیکار کنم من صبحونه مشتی خوردم زنگ زدم به مامانم

— سلام مامان خوبی بابا خوبه ارزو خوبه چه خبر

— اوو اروم تر اره گلم خوبن ت خوبی ارمان خوبه چیزی که کم نداری

— نه همه چیز خوبه

—اوا نبینم بشینی گریه کنیا

—نه مامان جونم نگران نباشید همه چیز خوبه ارزو کجاس

—رفته بیرون بادوستش

—اها باشه مامان من برم سلام برسون مواظب خودتونم باشین

—توام همین طور چیزی لازم داشتی زنگ بزن مواظب باش خدافظ

—خدافظ

یکم باتلویوزون وررفتم حوصله بدجور سررفته بود ساعت یک بود زنگ زدم
غذا سفارش دادم نزدیک دو بود که غذا آوردن خوردم دلم بدجور درد میکرد
حال تهوع شدیدام داشتم بزور خوابیدم

#زبان ارمان

او مدم خونه دیدم چراغ خاموش روشن کردم دیدم نیست رفتم اتاق خواب بود
این چقدر میخوابه صدایش کردم بیدار نشد

—اوا چقد میخوابی پاشو

—اوا

نگران شدم دست زدم به پیشونیش داغ بود مانتوتنش کردم با شال بغلش کردم
بردم بیمارستان خیلی تر سیده بودم چهره ای مظلومی داره دلم براش سوخت
حقش نبود که مامانم اینجوری کنه باهاش

—خانم دکتر حالش چگونه

—مسموم شده خدا رو شکر خوبه نگران نباشید معلومه خیلی دو ستون داره هی
ارین ارین میکنه

—چی

ازاینکه توان حالش ارین ارین میکنه به فکر شه عصبی شدم در سته دو سش
داره باید فراموشش کنه ارین قراره که

با مریم ازدواج کنه اینو چیجوری بهش بگم اخه رفتم بالا سرش وایسادم قیافش
خیلی نازه میدونم از درون داغونه ولی خوب ظاهرشو حفظ کرده هرکی بود بی

احترامی میکرد ولی این دختر حتا به مادر پدرم بی احترامی نکرد صداش
درنیومد

—من اینجачیکار میکنم

—اوا اروم باش مسموم شدی اوردمت بیمارستان چی خوردی امروز تو

—من هیچی

—مطمعنی

—اها از بیرون غذا سفارش دادم خوردم

—دیگه غذا بیرون نخور میدونی فقط صدات کردم جواب ندادی چقد نگران
شدم

—باشه من خوبم نگران نباش

—خانومتون مرخص میتونین برین فقط داروهاش به موقع بخوره

—باشه خیلی ممنون

—اوا اروم پاشو بریم

#زبان اوا

ازاینکه این گودزیلا نگرانم شده بود یه جوری شدم خوشم اومد دستموگرفت
یه لحظه شوکه شدم به چشاش نگاه کردم انقدنزدیکم بود که نفشاش به صورتم
میخورد خودموجمع جور کردم دستمو ازدستش کشیدم بیرون

—خودم میرم

—به درک دختره زشت

اروم اروم رفتم سوارماشین شدم سرموتیکه دادم چشمابستم

—بازخوابید

—نخیر بیدارم

—خوبه رسیدیم پیاده شو

—پیاده شدم رفتم خونه خداامشبوبخیر کنه رفتم روتخت خوابیدم کلیدو
ورداشته بود اومدتواتاق

—پاشومیخوام روتختم بخوابم

—من جام خوبه مشکل داری برو همون جای که دیشب خوابیدی

—به همین خیال باش

—اصلا یکاری کنیم قرعه کشی کنیم

—حله

—تویه برگه نوشتم اوا یه برگه ارمان یه برگ روزمین دو نفرمون

—نوشتم وردار یدونه

—باشه

ورداشت بازش کرد

—چی نوشته

—دو تامون روزمین

—باشه من این ور تخت تو اون ور تخت کسی رو تخت نمیخوابه

—قبوله

کنار او مدیم خوابیدیم

صبح پا شدم یادم افتاد دیشب ارمان شام نخوردم منم نخوردم دیدم ارمان خوابه
یعنی امروز نمیره سرکار رفتم میز صبحونه آماده کردم

—به به من انقدر نداشتم خبر نداشتم ازش

—اعتماد به سقفی داری

—سلام

—سلام تو اینا که فلفل نریختی

—نه آگه شک داری نخور ازگشنه گی بمیر

—اول خودت بخور ازهمه چیز بدمن میخوردم

—باشه

شروع کردم بخوردن دیدن مطمئن شد اونم خورد

—مرسی

—چرا امروز نرفتی شرکت

—ترسیدم باز تویه چیزیت شه جواب چند نفر باید بدم

جواب ندادم میزو جمع کردم ارمان باتلویوزون ورمیرفت اب میده دستم بود

یهو صداا هنگ زیاد کرد ترسیدم لیوان از دستم اوفتاد شکست

—مرض داری مگه داشتم سخته میکردم

داشت میخندید چه بامزه میخنده

—حقته تلافی فلفل دیروزت

—گودزیلا

—زشت

رفتم اشپزخونه دستمال اوردم که پاکش کنم یهو لیزخورد پاهام رفت هوا داشتم
میوفتم که ارمان منوگرفته دستش روکمرم بود یه دستش یه پاموگرفت نداشت
بیوفتم بازم این چشاش صورتش نزدیک صورتم بود فقط همونگاه میکردیم
بعد چند لحظه

خودمو جمع جورکردم توپیدم بهش

—چرا اینجا فرش نداره میوفتادم میدونستی چی میشد خسیس فردا فرش
میگیری میزاری بیشور

رفتم تواتاق درم بستم یه روز نمیزاره ادم اروم باشه

—اوا میخوام چی چیزی بهت بگم

—بگو

—فردا عقدارینه بامریم

—اصلا از شوخیت خوشم نیومد

—جدی گفتم زنگ بزن پرس فردا بایدبریم

—برو بیرون همین الان

—اوا

—گفتم بیرون

سرش داد زدم رفت بیرون بلند بلندگریه میکردم اخه خدا چرامن چرا عشقموازم
گرفتی چرا سرنوشتم اینجوری شد من یه بار عاشق شدم فردا چیجوری برم عقد
عشقمو ببینم انقدگریه کردم چراغ خواب روتختی پرت کردم شکست

—اوا چی شد

—میگم برو بیرون میخوام تنها باشم برو

—لجبازی نکن چرا اینجوری میکنی

—اگه نری بیرون کلن من از این خونه میرم بیرون

—باشه رفتم اروم باش

انقدحالم خراب بودارمان تر سیدرفت پا شدم برم بالکن شیشه چراغ خواب
رفت توپام جیغ بلندی کشیدم

—عجب بدبختی گیرکردم اوا چیکارکردی تو

—میسوزه

—بینم پاتو

پاموگرفت خیلی برید شیشه توپام رفته بود

—وایسا یه چیزی بیارم شیشه دربیارم تودیونه ای دیونه

از رو میز ارایش موچین آورد انقد جیغ جیغ کردم اخر عصبی شد

—اوا رو عصابم راه نرو تکنون نده جیغم نزن کر شدم بزار درش بیارم

—باشه

بازار مکافات درش آورد پانسمان کرد خود شم شیشه هارو جمع کرد منم یه گوشه نشسته بودم گریه میکردم

—بسه اوا چرا گریه میکنی چیزی درست نمیشه اوف

دید من اروم نمیشم عصبی شد رفت بیرون از خونه

#زبان ارمان

هرکاری کردم اروم نشد باباش گفت اشک اوا باارزشن ازم قول گرفت نزارم دخترش گریه کنه یا اذیت شه منم عصبی شدم رفتم بیرون درکش کردم سخته

باید یه کاری کنم رفتم یه عالمه خوراکی گرفتم یه فیلم ترسناکم گرفتم یه گل
 رزم گرفتم براش هرچی باشه دختره نباید کمبودی چیو داشته باشه الانم
 باید هرکاری کنم تا اروم شه پیتزام گرفتم رفتم به طرف خونه دیدم بغل خیابون
 خرس گنده میفرشن یدونه سفید شو گرفتم براش رفتم خونه دیدم برق خاموشه
 ترسیدم نکنه کاری کرده باشه دیدم یه گوشه اتاق کنج کرده خوابیده دلم
 سوخت دختر پاک و مظلومیه

— اوا پاشو چرا اینجای خوابیدی

— نمیدونم

— پاشو دستو صورتو بشور بیا ببین چی گرفتم برات

#زبان اوا

پاشدم رفتم دستو صورتو بشوستم این چرا نقد مهر بون شده چی گرفته برام رفتم
 تو پذیرایی دیدم یه خرس گنده دستش یه گل رز قرمز مثل بچه هایی دوساله
 خوشحال شدم

—خوشت اومد ازش

—خیلی مرسی

—بیا پیتزا گرفتم بخور تاسرد نشده

پیتزا خوردم داشتم میرفتم تواتاق که ارمان دستمو گرفت

—اوا ببین میدونم سخته ولی باید فراموشش کنی اون فردا عقدشه کاری نمیشه
کرد خودتو داغون نکن دیگه گریه نکن قول

حرفاش ارومم کرد راست میگفت منم قول دادم

—حالا بیابریم فیلم ببینم

—چه فیلمی

—ترسناکه نگو که میترسی

—من نه

رفتیم رومبل نشستیم فیلم شروع شد من واقعا میترسم خودمو بزور نگه داشتم
فیلم مرده دستش تبر بود ادما با اون میکشت هی چشمو میبستم.

—ترسیدی

—من نه کی تموم میشه

—یساعت دیگه

وای خدا شب چیجوری بخوابم بزور موندم دیدم داشتم سکته میکردم
خدارو شکر زود تموم شد

—من رفتم بخوابم شب بخیر

رفتم بخوابم

کلی صلوات فرستادم بزور خوابیدم نزدیک ساعت سه بود دیدم صدایا دپاشدم
جیغ داد جن جن راه انداختم

— چته جن چیه

— به صدای های میاد بین کیه

— اولن خودت جنی دوما من بودم رفتم اب خوردم

— واقعا که من بزور خوابیدم یه اب خوردن انقد سروصدا داره

— دوباره بزور بخواب

— بامزه

رفتم سرجام هرکاری کردم خوابم نبرد پاشدم دیدم ارمان عین خرس قطبی
خوابیده عین خیالش نیست

— پاشو من خوابم نمیره

— ارمان پاشو میگم

—وای اگه گذاشتی بخوابم چته باز

—خوابم نمیره پاشو

—پاشم چیکارکنم برقصم برات

—اقای گودزیلا تعقصیر شما با اون فیلمتون

—اوا خواهش میکنم بخواب فردا کلی کار داریم

باگفتن فردا یاد عقد ارین افتادم بدون جواب رفتم سرجام اروم اروم گریه کردم

—اوا چرا گریه میکنی

—باتوام

محلش ندادم اومد پیشم نشست چراغ خوابرو شن کردد ستشوگذاشت رو
شونم

_اوا گریه نکن من همیشه پشتتم گریه برای چیه هرکی یه سرنوشتی داره

نیاز به یه دلگرمی داشتم یه اغوشی که اروم کنه ناخداگاه ارمان بغل کردم
بلندبلندگریه میکردم

_بسه دیگه گریه نکن بخواب من هستم اوا اروم باش

حرفاش به دلم نشست ازبغلش جداشدم سرجام اروم خوابیدم
ساعت هشت بود دیدم ارمان بالاسرم خوابیده الهی دیشب ازجاش تکنون
نخورد پاشدم میزآماده کردم میخواسم بیدارش کنم دلم نیومد تلفن خونه زنگ
خورد

_بله

_سلام خوبی اوا

_سلام مادرجون خوبم شماخوبین پدرجون بی بی جون خوبن

—اره عزیزم همه خوبین فکر کنم ارمان بهت گفته که امروز عقد ارین و مریمه

حرفی نزدم ساکت موندم

—الو اوا

—بله گفتش

—باشه پس زودبیاین کلی کارداریم

—چشم خدافظ

—کی بود

—مادرجون گفتن زودبریم

— من برم دستو صورتم بشورم میام

رفتم سرمیز اشتهانداشتم از جام بلندشدم رفتم اتاق

—اوا چرا چیزی نخوردی

—اشتهاندارم

—میدونم ناراحتی در حقت بدی کردم واقعا مجبور بودم ارین واسه مادرم خیلی مهمه بیشتر از هر کس اونو دوس داره بعضی وقتا حسودیم میشه که اونو بیشتر دوس داره به فکر زندگی من نبود باعث شد الان یه زندگی اجباری داشته باشم واقعا نمیدونم چرا این کارو کرد تو دختر خوبی پاکی ولی چرانمیدونم بهتره توام کنار بیایی اگه اینجوری پیش بری بدعصبی میشم

—برو بیرون میخوام آماده شم

—واسه دیوار حرف زدم دیگه نه حفته بد رفتاری کنم باهات تابفهمی زشت

—تو خوشگل خوبه

—صدالبته

—اول بیا بخور بعدا آماده شو

—نزار بهت دوباره بگم گودزیلا برو نمیخورم

انداختمش بیرون باید امروز خوشگل کنم کسی متوجه نشه فکرکنن من شادم
خوشحال

رفتم جلو آینه یه رژقرمزدم یه ریمل خط چشم کشیدم لپام یکم رژگونه
زدم یه تیپ کرمی زدم پاشنه ده سانتی پوشیدم ادکلونم خالی کردم

—من ادمم بریم

—الو باتوام من ادمم بریم ارمان هواست کجاست

—هیچی بزار لباس بپوشم بریم

—باشه

بعد چند لحظه ارمان او مد تیب کرمی زده بود بازم رنگ لباسا یکی بود یه
هیکل مردونه خیلی بهش میومد

—بریم

—اوا بریم الو

—ها بریم

رفتم سوار ماشین شدم که بریم تالار استرس گرفته بودم واقعا من میتونم تحولم
کنم جلو خودمو بگیرم

وارد تالار شدیم ارمان دستمو گرفت شوکه شده بودم ولی واقعا نیاز داشتم
نمیتونسم راه برم

—مجبوری همچین کفشی میپوشی

__دوست داشتم

__ا پس حقه که بیوفتی

دستم ول کرد رفت واقعا دوست داشتم خفش کنم بزور خودم و رسوندم تا سالن
پدرجون جلو در بود

__سلام دخترم خوش اومدی

__ سلام ممنون پدرجونم مبارکه

__مرسی ایشالله بچه دار شدن تو ارمان

اب شدم این چه حرفی بوداچه به مادرجون بی بی جونم سلام دادم نشستم
بعدش دیدم ارین و مریم دارن میان ارین سرش پایین بود معلومه که راضی
نبوده ولی برعکس مریم نیشش باز بود

واقعا برام سخت بود همه رفتن جلو به تبریک گفتن من از جام نکونم نخوردم
خواهرارمان بغلم نشسته بودا سمش پریساس دخترخوبیه زیاد برخوردنداشتم
باهاش

— زن داداش چرارنگت پریده خوبی

— اره عزیزم خوبم ازصبح چیزی نخوردم بخاطر اونه

— اوه اینم بگم اماده کن خودتو تاشب خونه سوپرایز داریم

— یعنی بعد اینجا همه میان خونتون

— اره زن داداش جونم پاشو حداقل یکم برقص

— من نه جام خوبه ممنون

قیافم خیلی معلوم بود خطبه عقد خوندن دیگه تموم شد اون دیگه ارین من
نیست ازگوشه چشم اشک اومد خودمو جمع جور کردم که مادر جون اومد
اروم بهم گفت

— بهتر فراموشش کنی پسرم بامریم خوشبخت تره ازدواج توام فقط قرار دادیه
یادت نرفته که

__نه مادر جون

بدون حرفی رفت واقعا انصاف نبود فقط میخواستم تموم شه بعد ناهار تمومش
کردن خدا رو شکر

__اوا دخترم بیاین خونه باشه گلم

__نه بی بی جون خونه کار هست باید برم

__عمرا اگه بزارم برین الانم برو پیش ارین و مریم من میرم دنبال ارمان

باچه جرعتی برم تبریک بگم تو چشایی ارین چیجوری نگاه کنم

__سلام مبارکه

__سلام اوا جونم مرسی عزیزم اقاتون کو

باحرف مریم اخم ارین رفت توهم اونم لال شد دیدم ارمان داره میاد

—سلام تبریک میگم خوشبخت بشین

—ممنون

ارین هیچ حرفی نزد حتا سلامم نداد

منم بدورفتم سمت ماشین سوارشدم وقتی کنارارین وایساده بودم قلبم تند تند
میزد اگه بیشتر میموندم قطعاً سکت می کردم

—توبااون پاشنه چيجورى دويدى تا اينجا

—چشات دراد حالا چشم بزن من بيوفتم اخرسر

—نترس توچشم نميخورى بریم خونه مادر جون همه اونجان

—منويزارخونه من نيام

— فکر نکن چند روز باهات راه او مدم به بعدشم میام گفتم حرفو یک بار میزنم
تو ام میگی چشم فهمیدی یانه

چنان دادی زد که من لال شدم این چرا یهو عصبی شد

— نشنیدم بگی چشم

— چش م

اینجا همه چی زورکیه رفتیم میز و صندلی چیده بودن

رفتم بغل بی بی جون نشستم از بی بی جون میپرسیدن این دختره کیه وقتی
بهشون میگفت زن ارمان یه جووری میشدن میگفتن از زن ارین سنگین تره منم
حال میکردم

— خب خب خوش اومدین به مجلس عروسی داداش ارین وزن داداش مریم ما
یه سوپرایز برای همگی داریم

اونم یه بازی بین زوج ها مایه موز به شما میدیم بدون استفاده ازکمک گرفتن
دست تاتون اینو تااین بشقاب برسونید حاضرین

همه گفتن ایول موافق بودن بدون دست یعنی بادهنم عمرا من بازی نمیکنم

_ارمان دست زنتوبگیر برین شماهم شرکت کنید

_نه بی بی جون من شرکت نمیکنم بجاش تماشامیکنم

_کله پوک بازتو حرف زدی من میگم بایدقبول کنید

_اما

این سری پدرجون اوامد

_حرف بی بی جون زمین نزنید برین دیگه باید اول بشین افرین

اوف اینم زوری خب دسشویی رفتن زوری نیست

—اگه بخوایی اونم زوریش میکنم غرنزن خانم زشته میبینی که گیردادن پس
شرکت کنیم

ماه‌م شرکت کردیم ارین خم شد یه ور موز گرفت من هرکاری کردم نشد

—بلدنیستی یه موز قشنگ بگیری دهنهت بدو دیگه الان میسوزیم

باهزار بدختی گرفتم اونم اون ور چشم توچشم هم بودیم فقط همون‌گاه
میکردیم اروم اروم میرفتیم که نیوفته زمین چندنفری سوختن ما موندیم ارین و
مریم اخه مسخره شما چرا شرکت کردین

یه لحظه ارین چشش خورد به من هواسش پرت شد موز افتاد اونا هم سوختن و
ما بردیم همه دست زدن

—زن داداش اوا و داداش ارمان شما برنده شدین تبریک میگم

—خب خانم مجردی جایز مون چیه

—جایزه شما اینکه اوا رو جلو جمع ب*و*س کنید

این چی گفت این دیگه چه جور شه همه ام از خدا شون بود ولی ارین دیدم که
عصبی شد از خونه خارج شد

—من قبول نمیکنم اصلاً جایزه نمیخوام

برعکس همه دست میزدن یالا یالا

ارین اومد جلو لپموب*و*س کرد

عصبی شدم زدم بیرون از خونه

—اوا وایسا

—اوا باتوام

دستمومحکم گرفت

—ول کن دستمو

—چرا اینجوری میکنی فکرکردی کی تو من عاشقتم از خدا خواسته ب*و*ست

کردم ها که الان خودتومیگیری

—من نمیدونم این چه جور جایزه ای بود باید جایزه بدن نه ازطرف خود ادم
بگیرن بامن حرف نزن خدافظ

دستموگرفت کشیدطرف ماشین

—دستم درد گرفته چته دیونه

—بشین تو ماشین

—نمیخوام

—میشینی یا نه

بادادی که کشید نشستم

—اروم برو الان تصادف میکنیم

—اصلا وایسا پیاده میشم میگم وایسا

وایساد منم پیاده شدم درماشین کوبیدم محکم دیدم گازشو گرفت رفت نه
برمیگیره برگشت شیشه دادپایین گفت

_فکر نکن برگشتم تاسوارت کنم برگشتم بگم به درک خودت تنهاتیا

گازشوگرفت رفت این واقعا ارمان بود بااین پاشنه کجابر من نصف شبی ماشینم
پیدا نمیشه دیدم په پژو دوتا پسر توش

دوتا پسر توش هی تیک مینداخت بدجور ترسیده بودم عجب غلطی کردم
باارمان نرفتم

_خانوم امشب مهمون ماباش چراتنه‌های خوشگله

جواب ندادم عقب میرفتم میو مد جلو میرفتم میو مد یکیشو پیاده شدو
دستمومیکشید تاتونستم جیغ زدم

_ولم کن اشغال

_هو داری چیکار میکنی

صدایش چقداشناس ارین بود

—جنابالی

دستمویزور ازدست پسره کشیدم رفتم طرف ارینم پشتش قایم شدم

—یه جنابالی نشونت بدم به چه جرعتی دست این دختر وگرفتی

ارین حمله ور شد روپسره

—ارین ولش کن

—ارین

اون یکیم داخل ماشین هی میگفت سوار شو تا نکشتت ازدست ارین فرار کرد
سوار ماشین شدن رفتن

—بشین داخل ماشین

نشستم دستموزخم شده بود میسخت

—بینم دست چی شده

—هیچی نیست خوبم

بزورگرفت دید

—وایسا بریم پماد بخریم ازدارو خونه تواینجاچیکار میکنی نصفه شب ارمان
کجاست

—چیزه

—نمیخواه ادبگی فهمیدم

رفتیم دارو خونه پماد خریدتو ماشین خودش اروم رودستم زد

—میسوزه

—نه بهترشد

دیگه لال شدم منورسوندم خونه خودشم اومدبالا ارمان یهوخودش در باز
کرد ارین یقه ارمان گرفت

—اخه بیشور غیرت کجارفته دخترمردم نصف شبی ول میکنی میدونی آگه
نرسیده بودم معلوم نبود چی سرش بیاد ارمان دفع اخرمیینم اینجوری ولش
میکنی اوا عشق من بودوهست باکلک ازم گرفتیش پس هواستو جمع کن
دلخوشی ندارم بهت

—جمع کن خودتو چه کلکی خود اوا گفت پیادم کن درضمن داشتم میومدم
دنبالش

—چقدم زود راه افتادی به دنبالش

حرف ارین شوکم کرد کلک کلک چی باید سر دربیارم اونا دعوامیکردن من
ساکت مونده بودم باید یه جوری بفهم که چه کلکی زدن

بدون هیچ حرفی رفتم تواتاق درم قفل کردم یعنی کلک چی اخه یه چیز یودارن
مخفی میکنن دیگه صدای نیومد فکرکنم ارین رفته

_دربازکن اوا
باز کن کارت دارم

در بازکردم

_بگو

_ببین من واقعا خودم خبر ندارم امروز تازه فهمیدم که چی شده بخاطر همین
عصبی شدم

_چی شده مگه

_مریم به مامانم دورغ گفته سرشوشیره مالیده توجلو مامانم بده کرده که باارین
ازدواج نکنی خودش به هدفش برسه اما روز عقدتون چی شد نمیدونم مریم

دختر خاله منه می‌شنا سمش از بچه گی هیله گریوده الانم هست هوا ستو جمع
کن

— پس تو روز عقد چرا اومدی کی بهت بیایی همچین کاریو کنی

— مادر جون بهم گفت ارین پشیمون شد ابرو داریم تو بجایی ارین برو ازدواج
کن مادر من برام خیلی مهمه ارزش داره حرفشوزمین نزد اومدم جلو

ی

— اوا الوکجایی ببین باید بفهمیم که روز عقدتون چی شده ولی به کسی چیزی
نگو تا مطمئن شیم

— باشه

— من میرم حموم

— باشه

— من میرم توالت

__باشه

__بیامنوبخور

__ها باشه

__مرضو باشه حالت خوبه باشه باشه میکنی

__خب باشه

__اوف دیونه ای تو اوا دیونه منم دیونه نکنی خوبه

اصلا تو حال خودم نبودم اینا چی کار کردن باهم رفتم اب خوردم بعدش وارد اتاق

خواب شدم یهو دیدم ارمان لخته زود چشمو بستم

__خجالت نمیکشی لختی

__مگه نگفتم حموم میرم چرا اومدی تواناق برو بیرون

—روتو برم من

او مدم بیرون زود خاک برسم خوبه شورت داشت پسره گودزیلا حیا نداره
نمیره حموم لباس دربیاره واه واه

تا اقا بیان بیرون از حرصم نشستم خوراکی خوردم بزور دهنم جامی کردم

—از کدوم دهات او مدی

دهنم پر بود همه قورت دادم جوابشودادم

—همون دهاتی که تو او مدی لباس بیرون درمیاری

—من گفتم میرم حموم

—نگفتی اتاق لباس درمیاری که

—تاصبح تاکل کل کنم کم نیاری من رفتم بخوابم شب بخیر

—شب بخیر

رفت بخواب من خوابم نمی اومد هنوزتو حرف ارین بودم

#زبان ارمان

صبح بلندشدم دیدم اوا نیست پس کجارفته اول صبحی

رفتم ا شپزخونه ازدید شب اونجا خوابیده سرش رو میز بوده موقع خواب قیافش
چه بامزه میشه بغلش کردم گذاشتم روتخت فکر روز عقد اینا بودم یعنی چی
شده چرا مامان گفت من برم اصلا نمیفهمم تلفن خونه زنگ خورد مامان اوا بود

—سلام خوبین

—مرسی پسرم شما خوبین اوا خوبه چیزی که کم ندارین

__نه دستتون درد نكنه نماين اينجا

__نه عزيزم اوا كجاست

__خواييده كارش داشتين

__فقط زنگ زدم حالتونو پير سم مواظب هم با شين ايشالله خوشبخت شين
سلام برسون

__چشم شما هم سلام برسونيد

رفتم اتاق كارم كاراي شركت انجام دادم بازم تلفن زنگ خورد يه امروز خونه
ايم تلفن چي شديم خانمم كه خرس قطبي خوابن

__الوبله

__ارمان سلام مادر جان خوبي

—سلام بی بی جون خوبین شما

—مرسی خلاصه بگم زنگ زدم بگم بریم شمال شماهم بیاین

—فکر نکنم اوا بیاد ولی چشم خب میدم

—باشه پسرم پس منتظرم خداافظ

—کی بود

—سلام بلدنیستی

—نوچ

—بی بی جون گفت قرار برن شمال ماهم بریم

—اخراجون شمال توچی گفتی

—گفتم شرکت سرم شلوغه نمیتونم

_واقعا که من دلم شمال میخواد لب دریا

_میگم شرکت کاردارم برو صبونج بخور

_راستی تو منو بردی روتخت

_من نه بابا عمت او مد گذاشت

_به عمه من توهین نکن

#زبان اوا

دلم شمال میخواست پسره گودزیلا شرکت کاردارم

اینقد تو دلم فوشش دادم که نگو من شمال لب دریا جنگل میخوام رفتم کلی

صبونجه خوردم وقتی حرصی میشم فقط میخورم

— اوا چرا اینجوری میکنی مگه از قعطی اومدی

— بامن حرف نزن

— الان قهری

— خب قهر نکن دورغ گفتم به بی بی جون گفتم بینم اوا چی میگه اینجور که
بوش میاد از خداته پس وسیله جمع کن فردا بریم

— وای عاشقتم نه چیزه من برم لباسم جمع کردم

همیشه باید سوتی بدم حالا خودمو کنترل کردم وگرنه میرفتم بغلش ماچ ابدار
میکردم یه تختم کمه واقعا رفتم کلی لباس برداشتم

— اوا خوبی تو این همه لباس برا چیه مگه تا آخر میخوای بمونی

— خیلی زیاده

— نه بابا كمه بيشتر وردار ميخواي لباساي منم وردار بپوش

— ارمان ميكشمت مسخرم ميكني شهيدت ميكنم

افتادم دنبال ارمان

— خرس گنده از من فرار ميكني نوچ نوچ

— به كي گفتي خرس گنده دختره زشت وايساببينم

حالا ارمان افتاد دنبالم رسما ديونه ايم ما خوبي من اينه بابام يادم داده شادترين دختر باشم حتاتونا را حتي درسته بدضربه خوردم نميشه فراموش كردولي به ارمانم قول دادم انقد دنبال هم كرديم پخش زمين شديم يه لحظه يه صدا عجيبى اومد فكر كنم كه صدای باد در كردن بود خاك بر سرم گندزدم ديدم ارمان دست گذاشت تودلش داره ميخنده من چشاشم چهارتا شده بود

— چيزه ببخشيد ولي من نبودم

— اره زيرتو بين واي دلم

پسره بیشور ازاین باد پلاستیکی ها که صدا درمیاره گذاشته بود

—بخندبخند اقاارمان دارم برات گودزیلا

بعدش خودم خندم گرفت صبح برات دارم وایساتماشاکن

ساعت دو بود گرسنم بود اصلا حال غذا درس کردن نداشتم

—ارمان پاشو غذا امروز باتو من گرسنمه

—خیلی روی داری به من چه خودت درست کن

—من درست نمیکنم بکنم براخودم درست میکنم

—قبول هرکی براخودش درست کنه

دیدم ارمان زنگ زد غذا سفارش داد برای خودش من چی بخورم حالا ازشانس

من رفت دسشویی ایفون زنگ خورد

—بله

__سفارش غذا داده بودین

__بله بفرما بالا

اومدی غذاگرفتم ازجیب ارمان پول برداشتم بدو رفتم تواتاق درم قفل کرده
بودم نشستم خوردم چقدم خوش مزس

__اوا ایفون زنگ نخور غذا نیاوردن

__نه

__باشه

خوردم جاشو زیرتخت قایم کردم رفتم توحال

__اقا من غذا سفارش داده بودم چی شد پس

دیدم داره دعوا میکنه یهو منو چب چب نگاه میکرد

— هاجیه

— که غذای آوردن

— نه کو

— تواناق چیکار میکردی پس

— لباس عوض میکردم

— اها نقد طول میکشه

رفت تواناق همه جاگشت جاشو پیدا کرد

— پس نخوردی نه

— تو چرا برای من نگرستی

— قرار بود هرکی برای خودش درسته کنه نه

—خوردم دیگه الانم میرم بخوابم شب بخیر

—دختره زشت

—اوا پاشو دیرمون شد بی بی جون اینامنتظرن

از خواب پا شدم آماده شدم که بریم

—ارمان ساکمو بیار

—برو بابا دیشب یادم نرفته که غذا موخوردیا

—حقیته

بیشور ساکمو نبرد خودم بردم بدکمردرد گرفتم نشستم رفتیم خونه بی بی جون
 اینا سلام علیک کردیم مثل همیشه باباجون پی شونمیوب*و* سید راه افتادیم
 ارین مریم منو ارمان توی ماشین بی بی ومادر جون تویه ماشین رفتیم من طرف
 صندلی راننده نشستم مریم پشت راننده که ارمان بود

— ارین عشقم چیزی نمیخوری

به چه حقی به ارین گفت عشقم باز گریه یواشکی اشکو پاک کردم مثل همیشه
سرموتیک دادم به پنجره چشامو بستم

— اوا پاشو

— رسیدیم ازاول خواب بودی تو

بیدار شدم یه ویلانزدیک لب دریا به ارین توجه نکردم رفتم لب اب

— خدا یا واقعاً سرنوشتم این بود ارین ازم بگیری من فقط اونودوست دارم
واقعاً چرا اینحوری شد
زدم زیر گریه بارون میومد

— اوا گریه میکنی چرا سرنوشت منم مثل توشد من میدونم یه کاسه ای زیر نیم
کاسس قول میدم که بفهم چیه اما قول بده که به کسی چیزی نگي حتا ارمان
شاید زیر سر اون باشه تا مطمئن نشدیم نگو

— قول میدم ولی چی شد که روز عقد مون نیومدی

— اوا اگه بگم باورت میشه من اون روز کلی شوق ذوق داشتم چون قرار بود به
عشقم برسم تواتاق داشتم اماده میشدم ولی نمیدونم چی شد بیهوش شدم
دیگه نفهمیدم چی شد صبح از خواب بلند شدم به مامانم گفتم گفت که من
بهش اس دادم حتا بهم نشونم داد ترجیح دادم لال بشم تا بفهم چی شد

— یعنی اون روز چی شده

— اوایی نمیدونم صداشم درنیار باشه من برم تا کسی ندیده گیرم نکن باشه

دسته شور آورد رو صورتم ا شکموپاک کرد شوکه حرف اراین شدم باید بفهمم
کارکیه

راین رفت من لب دریاموندم خیس خیس شده بودم

دیدم یکی یه چیزی انداخت روم.

— ارمان توی ترسیدم

— بیابریم توسر مامیخوریا

— دلم برای دریاتنگ شده بود

— اوا نبینم گریه کنیابیابریم

دستموگرفت رفتیم داخل ویلا مریم چسبیده بود به ارین بدجور اتیش گرفتم

اخم کردم رفتم تویه اتاق

لباس عوض کردم صدام کردن برای شام

— اوا دخترم کجای تو پس

— لباس عوض می‌کردم مادر جون

— بیاشام بخور دخترگلم

شام مفصلی خوردم همه گی رفتیم لب دریا اتیش روشن کردیم کلی حرف
زدیم مریم چسبیده بود به ارین پاشدم رفتم توویلا بدحرصی شدم

یکم چرخ خوردم دیدم یکی داره یواشکی حرف میزنه مریم بود رفتم به
حرفاش گوش کردم

—اره اون شب بیهوش کننده زدم ازگوشیش اس دادم به اون پیرزن فقط الان باید
کاری کنیم که اوا فراموش کنه راستی ایسان یه فکری برای این کن

—یعنی همه اینا زیر سر مریم بوده باورم نمیشه یواشکی به ارین اس دادم گفتم
بهش بایدفکری کنیم که دستش براهمه رو شه
رفتم اتاق بعدش ارمان اومد تو

—اوا

—بله

—همه اینا زیرسر مریمه

—توازکجامیدونی

—اومدم خونه دیدم داره با خواهرش ایسان حرف میزنه

—منم شنیدم اما مدرک نداریم چی جوری دستشو روکنیم

من به ارین گفتم جواب نداده

—من گفتم این دختره یله گر همه مارو به بازی گرفته

—به فکراین باش چیجوری روکنیم

دیدم ارین اومد تو اتاق

—اینجا چیکار میکنی ارین شک میکنه مریم

—واقعا کارمریم بوده من باورم نمیشه تا اس ام اس توخوندم طاقت نیاوردم

اومدم

— یه فکری من فردا میرم بهش میگم که فهمیدم مطمئنم لومیده
خودشو صداشو ضبط میکنم شب به همه میگم قبوله

— فکر خوبیه جواب ندادچی

— مجبوریم یه فکر دیگه کنیم

ارین رفتن خیلی داغون بود مریم بهترین دوستم اینجوری بازی داده
زندگیمو خراب کرده

— اوا بخواب تا فردا من یه حالی بگیرم از این دختره

— باشه شب بخیر

صبحش بلند شدم لباس ورزشی پوشیدم رفتم لب دریا واسه خودم اهنگ
خوندم

— میدونستی صدات قشنگه

—ارین اینجوری مریم شک میکنه بهمون بهتره بری داخل ویلا

—خوابه ولی چشم میرم

ارین رفت منم به دویدم ساعت نه بود رفتم داخل ویلا مریم تو باغ بود رفتم
پیشش

—سلام خوبی

—سلام مرسی

—مریم چرا باز ندگیم بازی کردی چرا اینکارا کردی من دیشب صداتوشنیدم
فهمیدم که چه کاری کردی واقعا برات متاسفم زندگیمو خراب کردی

—هی هی اروم تر نه باریکلا دختر زرنگی ولی حیف اون پیرزن نوچ نوچ
بادو تا کلمه گول خوردارین فقط مال من بود نه تو اگه نزدیکش بشی خودم
میکشمت اره اون شب من ارین بیهوش کردم ازگوشیش اس ام اس دادم به اون
پیرزن والانم ارین مال منه همش زیر سر من بود میخوای چه غلطی کنی

— که اینجور خانم مریم

برگشتم همه پشت در بودن حرفاشنیدن من به کل یادم رفت گوشیمو بیارم ارمان
نجاتم داد

— دختر خاله مارو ببین بازندگی ما سه نفر بازی کرده مادر منو گول زدی

همه شوک شدن بودن مریم به تته پته افتاده بود

— شرم میاد بگم تو خواهر زادمی تو تو بازندگی پسرم بازی کردی گولم زدی اوا
از چشمم انداخت تازه فهمیدم که کی پاکه اوا خیلی صبر داشته که بهمون
حرفی نزد بی احترامی نکرد اما تو

— مامان اروم باش

مادر جون حالش بد شد افتاد بردیمش بیمارستان

—اquadktrچی شد

—خدا بهتون رحم کرد سخته رد کردن بهش شوک. بدی وارده شده باید مراقب باشه

—خدا روشکر

بی بی جون بغلم کرد

—اوا دخترم مارو ببخش باز ندگیت بازی کردیم یهت کلمک زدن توحتا بی احترامی نکردی ماحمایتت نکردیم

—بی بی جون برام خیلی عزیزین مثل خانواده خودم مهم اینه دستش روشد

—ببخشید بیمار میخوان خانم اوا ببینن

رفتم داخل اتاق مادر جون داشت گریه میکرد بغلش کردم

—مادر جون

—اوا منوببخش بدکردم فکرکردم ارین باتوخوشبخت نمیشه بدترزندگیشوخراب
کردم به حرف یه ادم هیله گرگوش دادم کلی حرفاتونوشنیدم واقعاببخشید

—مادر جون اروم باشین شماکاری نکردین مریم همه ماروبه بازی گرفته بود
الان تموم شد دستش روشده برامون

بغلش کردم اروم شد

ارین ارمان دنبال مریم گشتن نبود فرارکرده بود

یسال بعد

بعداون اتفاق مریم باایسان فرارکردن رفتن المان از ارمان طلاق گرفتم چون اقا عاشق یکی شده بودن ارزو به مامانم ایناگفتیم که چیا شده بود ارمان ارزو بهم رسیدن

و منواین بهم رسیدیم الانم یه دختر سه ماه داریم به اسم یلدا خیلی خوشحالم به کسی که دوشش داشتم رسیدم یلدا ثمره عشق من ارین بود خیلی زود اتفاقا افتاد ولی برای ماندازه صدسال بود رویا هام به واقعیت تبدیل شد

اری رویای خیس

پایان

امیدوارم که خوشتون اومده باشه به عشقتون برسین

با تشکر از فاطمه عابدین زاده عزیز بابت نوشتن این رمان
زیبا